



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



عمران
علیه السلام

www. **Ghaemiyeh** .com
www. **Ghaemiyeh** .org
www. **Ghaemiyeh** .net
www. **Ghaemiyeh** .ir



برمدار
خطبه غدیر

شهرزاد منعمیان

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

بر مدار خطبه غدیر

نویسنده:

شهرزاد منعمیان

ناشر چاپی:

عطر عترت

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۹	بر مدار خطبه غدیر
۹	مشخصات کتاب
۹	مقدمه
۱۳	سند حدیث غدیر
۱۳	روایت حدیث غدیر
۱۴	رجال روایت کننده متن کامل خطبه غدیر
۱۵	متن حدیث غدیر
۱۶	پایه های اعتقادی غدیر بر ستونهای زیر استوار است :
۱۶	۱. مقام و منزلت پیامبر صلی الله علیه و آله
۱۷	۲- امامت و ولایت امیر المؤمنین علیه السلام
۱۷	۳. ولایت و امامت ائمه اطهار علیهم السلام
۱۸	۴. ولایت و امامت حضرت مهدی ال
۱۹	۵. ولایت و حب و بغض
۱۹	۶. معرفی امامان ضلالت
۲۰	۷. قرآن و ولایت
۲۳	حمد
۲۵	شکر
۲۸	تفکر در عجائب صنع و امور پروردگار
۳۲	لطف الهی
۳۴	فقر محض
۳۷	معرفت خدا
۴۰	توکل
۴۰	اشاره

- ۴۱ ۱. قدرت تصمیم گیری :
- ۴۲ ۲. شجاعت :
- ۴۲ ۳. ترک گناه :
- ۴۲ ۴. عدم نگرانی از حوادث :
- ۴۲ ۵. قوت :
- ۴۲ ۶. همت :
- ۴۳ ۷. لزوم فعالیت :
- ۴۴ تواضع
- ۴۴ اشاره
- ۴۵ ۱. سلام کردن :
- ۴۶ ۲. ترک جدال :
- ۴۶ تواضع در برخی موارد ستودنی نیست و از آن نهی شده است :
- ۴۶ ۱. تواضع در برابر متکبر:
- ۴۶ ۲. تواضع در برابر ثروتمند:
- ۴۶ ۳. تواضع در برابر کفار:
- ۴۷ ۴. تواضع در برابر متجاهر به فسق.
- ۴۸ عدل و انصاف
- ۵۳ ذکر خدا
- ۵۷ عبادت و عبودیت
- ۶۴ آثار عبادت
- ۶۵ عوامل گرایش به عبادت :
- ۶۵ ۱. دانش گرایی :
- ۶۵ ۲. کمک خواستن از خدا:
- ۶۵ ۳. جدیت و پشتکار:
- ۶۵ ۴. موعظه و تذکر:
- ۶۶ عوامل بازدارنده عبادت :

۱. هوای نفس : ۶۶
۲. ریا : اخلاص معیار عبادت است ۶۶
۳. عجب : جوهر عبادت خضوع است و عبادتی که در تو تواضع ایجاد کند پیش خدا بهتر از ثوابی است که تو را به عجب وا دارد. ۶۶
۴. شکل گرایی : ۶۶
- خشنودی خدا ۶۷
- خوف و رجاء ۷۰
- انواع خوف عبارتند از : ۷۱
- دوستی در راه خدا ۷۴
- خدمت به مردم ۷۶
- آزار دادن مردم ۷۹
- یاری دین خدا ۸۱
- ادای امانت ۸۳
- دوستی و دشمنی در راه خدا- تولی و تبری (حب و بغض) ۸۶
- پرهیز از نفاق ۹۰
- پرهیز از استهزاء ۹۶
- صدق ۹۸
- عفو و اغماض ۱۰۱
- حسن ظن ۱۰۹
- خیر و بر ۱۱۱
- پرهیز از حسد ۱۱۳
- تقوا ۱۱۶
- جهاد فی سبیل الله ۱۲۱
- پرهیز از دروغ ۱۲۴
- صبر ۱۲۸
- یاد مرگ ۱۳۰
- انجام فرائض ۱۳۳

۱۳۸ ولایت

۱۴۲ توبه

۱۴۴ سعادت

۱۴۸ فهرست منابع

۱۵۲ درباره مرکز

بر مدار خطبه غدیر

مشخصات کتاب

سرشناسه: منعمیان، شهرزاد، 1354 -

عنوان و نام پدیدآور: بر مدار خطبه غدیر [کتاب]/نویسنده شهرزاد منعمیان.

مشخصات نشر: قم: عطر عترة، 1394.

مشخصات ظاهری: 143 ص.

شابک: 100000 ریال 8-157-243-600-978

وضعیت فهرست نویسی: فیپا

موضوع: علی بن ابی طالب (ع)، امام اول، 23 قبل از هجرت - 40ق -- اثبات خلافت

موضوع: غدیر خم، خطبه

موضوع: غدیر خم -- احادیث

رده بندی کنگره: 5/BP223/م752ب4 1394

رده بندی دیویی: 297/452

شماره کتابشناسی ملی: 4123162

ص: 1

مقدمه

غدیر ، عنوان عقیده و دین ما است .

غدیر ، عصاره خلقت و چکیده تمام ادیان الهی و خلاصه مکتب وحی است .

غدیر ، تعیین خط مشی مسلمین تا آخرین روز دنیا است . غدیر صراط است و با ایمان به غدیر می توان از این صراط گذشت . غدیر حافظ گذشته اسلام و ضامن بقای آینده آن است . غدیر در روح ما و از طینت ما است .

غدیر با حقیقت انسان سروکار دارد و در جهات مختلف وجودی او مؤثر است و تکلیف دنیا و آخرتش را تعیین می کند .

خطبه غدیر ، قانون نامه زیربنایی و آبروی ابدی اسلام است .

خطبه غدیر ، بصیرت لازم برای درک حقایق نهفته در این واقعه عظیم را فراهم می نماید .

ضروری می نماید که وجدان هر مسلمانی خود را در مقابل این منشور دائمی قرار دهد و جریان غدیر را با همه وسعت و عمق آن مورد مطالعه قرار دهد .

ص: 2

نزدیک ظهر روز دوشنبه مطابق با 18 ذی الحجه، حضرت مسیر خود را به طرف راست جاده و سمت غدیر تغییر دادند و فرمودند:

«أیها الناس ، أجبوا داعی الله ، أنا رسول الله» .

ای مردم، دعوت کننده خدا را اجابت کنید که من پیام آور خدایم .

و این کنایه از آن بود که هنگام ابلاغ پیام مهمی فرا رسیده است.

پس فرمان دادند همه مردم متوقف شوند و آنان که پیش رفته اند بازگردند و آنان که پشت سر هستند توقف کنند و اینک منطقه غدیر برای اولین بار شاهد تجمع عظیم بشری بود.

مقداد ، سلمان ، ابوذر، عمار کنار برکه غدیر را برای برنامه سه روزهای مساعد نمودند و منبری به بلندای قامت حضرت بنا کردند تا صدای حضرت به همه برسد.

پس از اقامه نماز جماعت ظهر پیامبر صلی الله علیه و آله بر فراز منبر ایستادند و امیرالمؤمنین علیه السلام را فرا خواندند. به طوری که ایشان یک پله پایین تر در طرف راست پیامبر صلی الله علیه و آله ایستاده بودند و دست پیامبر بر شانه ایشان بود.

خطابه پیامبر یک ساعت طول کشید و در ابعاد حمد الهی ، ابلاغ رسالت الهی ، امامت دوازده امام، معرفی امیرالمؤمنین و کمال دین، فضائل امیرالمؤمنین ، لعن غاصبین خلافت، اثرات ولایت اهل بیت، آینده پیر

از عدل حضرت حجة بن الحسن، احکام الهی، بیعت لسانی و دستی، افق‌هایی را روشن نمودند. آنگاه در پایان مردم ملتزم به تکرار عبارت زیر برای بیعت شدند: «ما فرمان تو را که از جانب خداوند درباره علی بن ابی طالب و امامان از فرزندانش به ما رساندی اطاعت می‌کنیم و به آن راضی هستیم و با قلب و جان و زبان و دستمان با تو بر این ادعا بیعت می‌کنیم».

پس پیامبر عمامه خود را که سحاب نام داشت، به عنوان تاج افتخار بر سر امیرالمؤمنین بستند و انتهای عمامه را بر دوش آن حضرت قرار دادند و اینگونه بیان کردند که ولایت او همچون ولایت من است. هرکس من بر او بیش از خودش اختیار داشته‌ام علی نیز بر او بیش از خودش اختیار دارد. و حجت بر مردم تمام شد.

«ما علمت أن رسول الله صلى الله عليه وآله لا ترك يوم الغدير لأحد حجة ولا لقائل مقالا» .

پیامبر در روز غدیر برای احدی عذری و برای کسی سخنی باقی نگذاشت(1).

ص: 4

سند حدیث غدیر

واقعه عظیم غدیر به صورت یک روایت واحد و متسلسل به دست ما نرسیده است. بلکه هریک از حاضران در غدیر گوشه ای از سخنان حضرت را نقل کرده اند. اما خطبه غدیر به طور کامل در کتب حدیث حفظ شده است .

روایت حدیث غدیر

خبر غدیر و سخنان پیامبر صلی الله علیه و آله در آن مجمع عظیم، در شهرها منتشر شد که حتی غیر مسلمانان هم از این خبر مهم آگاه شدند، متأسفانه جو حاکم بر اجتماع آن روز و فضای ظلمانی بعد از رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله که حدیث گفتن و حدیث نوشتن در آن ممنوع بود، سبب شد که مردم سخنان سرنوشت ساز پیامبر صلی الله علیه و آله را به فراموشی بسپارند؛ چراکه مطرح کردن غدیر مساوی با برچیدن بساط غاصبین خلافت بود. با این حال دویست نفر از صحابه و تعداد زیادی از تابعین ، در آن شرایط سخت تقیه، حدیث غدیر را نقل کردند به طوری که هیچ حدیثی به اندازه حدیث غدیر روایت کننده ندارد و تواتر آن از نظر راویان و اسناد در حد فوق العاده ای است.

ص: 5

سند حدیث غدیر در کتب زیر معرفی شده است :

عقبات الانوار میر حامد حسین هندی؛

الغدیر، علامه امینی، ج 1؛

نفحات الأزهار فی خلاصة عقبات الانوار، علامه سید علی میلانی، ج 9 - 6؛

عوامل العلوم، شیخ عبدالله بحرانی، ج 15 - 3؛

بحار الانوار، علامه مجلسی، ج 37؛

اثبات الهداة، شیخ حر عاملی، ج 2؛

الطرائف، سید ابن طاووس.

و بدین ترتیب متن کامل خطبه غدیر به دست این بزرگان شیعه حفظ شده است.

رجال روایت کننده متن کامل خطبه غدیر

روایت امام باقر علیه السلام با اسناد معتبر در چهار کتاب «روضه الواعظین» تألیف شیخ ابن فتنال نیشابوری، «احتجاج» تألیف شیخ طبرسی، «الیقین» تألیف سید ابن طاووس، «نزهة الکلام» تألیف شیخ محمد بن حسین رازی نقل شده است.

روایت حذیفة بن یمان در کتاب «الاقبال» و روایت زید بن ارقم در کتاب «التحصین» نقل شده است.

شیخ حر عاملی در کتاب «اثبات الهداة»، علامه مجلسی در «بحار

ص: 6

متن حدیث غدیر

از آن جهت که قطب اصلی حدیث جمله «من کنت مولاه فعلی مولاه» است، هرگاه به صورت اختصار به حدیث غدیر اشاره شود همین جمله مورد نظر است.

بکار گرفتن کلمه «مولی» بدان جهت است که پیامبر صلی الله علیه و آله نمی خواهند فقط امامت یا خلافت یا وصایت حضرت را بیان کنند، بلکه می خواهند اولی به نفس بودن و صاحب اختیار تام بر جان و مال و عرض و دین و مردم بودن و به عبارت بهتر ولایت مطلقه الهیه را که از طرف پروردگار است بیان کنند و برای این منظور هیچ لفظی فصیح تر از «مولی» پیدا نمی شود.

بکار بردن چنین کلمه ای در ترکیب جمله نتایج مهمی را بدنبال دارد:

(1) امامت و ولایت دوازده امام معصوم علیهم السلام بلافاصله پس از رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله .

(2) عمومیت ولایت و اختیار ایشان بر همه استانها در همه زمانها و مکانها.

(3) استناد ولایت ایشان به امضای پروردگار و اینکه امامت یک منصب الهی است.

4) عصمت صاحبان ولایت به امضای خدا و رسول خدا .

5) تعهد مردم در مقابل ولایت ائمه علیهم السلام .

پروردگار مهربان صاحبان اختیار مردم را کسانی قرار داد که از نور خلق شده اند و همه جهان به برکت وجود آنان خلق شده است. خداوند مردم را به چنین وجودهای نورانی سپرده تا مردم او را از این طریق عبادت کنند و هدایت را از آنان گیرند.

امیرالمؤمنین علیه السلام در بیان این واقعه می فرمایند :

«وکانت ولایتی ولایة الله وعلی عداوتی عداوة الله ، فکانت ولایتی کمال الدین ورضی الرب تبارک و تعالی» .

ولایت خداوند از طریق ولایت من شناخته می شود، و عداوت با خداوند نیز از راه عداوت با من شناخته می شود. لذا ولایت من کمال دین و رضایت خداوند تبارک و تعالی خوانده شد(1).

پایه های اعتقادی غدیر بر ستونهای زیر استوار است :

1. مقام و منزلت پیامبر صلی الله علیه و آله

از آنجا که اساس غدیر بر نبوت و خاتمیت پیامبر اکرم برقرار است ، در چندین فراز از خطبه آن حضرت منزلت خود را به مردم گوشزد فرمودند و نام ائمه لا را پس از ذکر خود آوردند تا معلوم شود ریشه

ص: 8

این شجره طیبه وزیر بنای ولایت و امامت، شخص خاتم انبیا علیهم السلام هستند. پیامبر اکرم مقام خود را با محورهای تبلیغ رسالت الهی، حجت بودن از طرف خدا، دارا بودن علم الهی، منذر و مبشر و صراط مستقیم بودن، خاتمیت هویدا کردند.

2- امامت و ولایت امیر المؤمنین علیه السلام

امام در خطبه غدیر یعنی کسی که جوابگوی جمیع نیاز بشری باشد و این قدرت از جانب خداوند به او اعطا شده است. او صاحب امر و واجب الاطاعه، هادی مردم به سوی خداوند، در بر دارنده علم الهی، مفسر حقیقی قرآن، امین و حجت خداوند، جنگ کننده با دشمنان خدا می باشد.

امامت با چنین معنای وسیعی دارای پشتوانه الهی است.

فضائل و مناقبی که اتصال کامل علی بن ابی طالب به خدا و رسولش را بیان می کند شامل: پیشگامی او در دین خدا، فداکاری های او در راه خدا، رضایت الهی از او، جنب الله بودن، عزیز ترین و نزدیک ترین مردم به پیامبر صلی الله علیه و آله، نازل شدن سوره «هل اتی» و «والعصر» درباره او.

3. ولایت و امامت ائمه اطهار علیهم السلام

انحصار دوازده امام علیهم السلام در خطبه غدیر به این معنی است که هیچ فردی نمی تواند در شئون آنان شرکت کند و لایق شأن آنان شود. و

ص: 9

شئون خاص ایشان را ثقل اصغر بودن، هدایت کنندگان به حق، امین های خداوند، حجت‌های خداوند عالمان برشمردند. و تصریح فرمودند: «نور از جانب خداوند در من و سپس در علی بن ابی طالب و سپس در نسل او تا مهدی قائم علیه السلام برقرار داده شده است»

4. ولایت و امامت حضرت مهدی ال

خبر از مهدی موعود، بیانگر آینده نگری اسلام برای مسلمین است. در خطبه غدیر از حضرت مهدی علیه السلام با این عبارات پیشگویی شده است :

1. همه پیشینیان به آمدن او بشارت داده اند.

2. امامت در امامان تعیین شده به دست آخرین آنان که حضرت مهدی علیه السلام است، ختم می شود.

3. انتخاب شده خدا، ولی خدا، امین خدا، یاری کننده دین خدا می باشد.

4. وارث علم الهی است .

5. بر همه ادیان و گروه های شرک غالب می شود و آنان را هدایت می کند یا به قتل می رساند.

6. او از تمام ظالمان عالم انتقام خواهد گرفت.

ص: 10

5. ولایت و حب و بغض

ولایت اهل بیت علیهم السلام که به معنای صاحب اختیار بودن آنان و اطاعت کامل مردم از ایشان است، لازمه اش محبت داشتن نسبت به آنها و بغض و کینه نسبت به دشمنان ایشان است. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در خطبه غدیر با عبارات زیر به این مهم توجه داده اند:

۱. هرکس علی علیه السلام را دوست بدارد خدا او را دوست می دارد، و هرکس علی علیه السلام را دشمن بدارد خدا او را دشمن می دارد.

۲. دشمن اهل بیت علیهم السلام مورد لعن خداوند است و بنابراین حب اهل بیت از نشانه سعادت و تقوای آنان است.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله پایه های محبان و شیعیان اهل بیت علیهم السلام را اینگونه در خطبه غدیر بیان فرمودند:

در عقیده خود شبهه ای راه ندهد، بر ایمان خود اعمال ناشایست قرار ندهد، با دشمنان خدا و رسول و اهل بیت با رشته دوستی نداشته باشد.

در این صورت آنان حزب الله اند و ملائکه به پیشواز آنان آمده و سلام می کنند و بشارت ابدیت در بهشت را به آنان می دهند.

6. معرفی امامان ضلالت

از آنجا که شناخت دشمنان ولایت از راه شناختن رؤسای آن برای یافتن راه های بسیار مؤثر است، پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم گمراهان و امامت های

ضلالت را معرفی کردند و فرودند: آنان کسانی اند که :

(1) حق را انکار کرده و ولایت را قبول نکرده اند.

(2) درباره مقامات ولی خدا شک داشته و کلام آنان را رد می کنند و با اوامر آنان مخالفت می کنند.

(3) هیچ محبتی به ایشان ندارند و به آنان حسد می ورزند.

اینان سفها و گمراهان و برادران شیاطین و تکذیب کنندگان اند، که خداوند ایشان را مذمت نموده و مورد لعن خود قرار داده و آنان را در پایین ترین درجه جهنم قرار خواهد داد.

7. قرآن و ولایت

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در خطبه غدیر، قرآن را ثقل اکرم و یادگار خود در میان مسلمین معرفی می کند و مفسر و بیان کننده باطن آن را فقط اهل بیت علیهم السلام اعلام می کنند. قرآن با اهل بیت علیهم السلام موافق است و این دو از هم جدا نمی شوند.

آنچه در پی می آید، چشم اندازی کوتاه است بر مفاد و مواد حدیث غدیر. آنچه تدوین شده است، ترتیب و تبویب موضوعاتی است موجود در حدیث غدیر که می تواند کاربردی جدی برای مخاطبان و پیروان غدیر همراه داشته باشد.

بدان امید که صاحب غدیر و امام غدیر بر این نوشتار کوچک، نظر لطف و مرحمتی نماید و آن را بر تابد و بپذیرد. آمین.

از آنجا که هدف اصلی بعثت پیامبر تزکیه نفوس و تربیت انسانها و پرورش اخلاق حسنه می باشد، این نعمت و منت عظیمی است از سوی خدا بر آدمی و نهایت توجه به اخلاق در منظر دینی.

خداوند خود بزرگترین مربی اخلاق انسانی است و قرب به او جز از طریق تخلق به اخلاق الهی میسر نیست. طوری که هر فضیلت اخلاقی رابطه ای بین انسان و خدا ایجاد می کند. زیرا اخلاق به رفع رذائل می پردازد تا دل را صاف گرداند و مقدمه معرفت الهی شود.

توجه به صفات الهی باعث پرورش فضائل اخلاقی و تکامل معنوی در آدمی می شود و عدم توجه به صفات الهی باعث نزدیکی به اخلاق شیطانی می گردد. با تهذیب و تعلیم و تربیت و رجوع مکرر به آن صفات می توان به تلاشهای روزانه جهت الهی داد.

از نظرگاه خداپرستان اخلاق به معنی صفات افعالی که انسان را برای قرب به خدا آماده می کند و در اسلام اخلاق کمال انسانی است که پرتوی از صفات الهی را در خود منعکس می کند تا به ذات الهی نزدیک گردد.

اخلاق آدمی در سایه ایمان به خدا تزکیه می گردد و اگر وجدان عقل فطری) با ایمان به خدا تلقی شود باعث تحکیم مبانی اخلاق

می گردد. اخلاق آدمی در سایه ایمان به خدا تزکیه می گردد و اگر وجدان (عقل فطری) با ایمان به خدا تلقی شود باعث تحکیم مبانی اخلاقی می گردد. آدمی با رهبری غرائز و مدیریت آزادی در مسیر سعادت به کمال مطلوب نائل می شود. از آنجا که جایگاه صفات عالیه در قلب آدمی است و قلب سلیم می تواند کانون معرفت خدا، تقوا و اخلاق قرار گیرد تنها با مبارزه نفس و بندگی کردن می توان به قلب سلیم رسید.

آگاهی بر معارف الهی و مصالح معنوی بهترین انگیزه برای حرکت به سوی اعمال صالح است. هرچه دانش الهی افزون گردد فضائل اخلاقی شکوفاتر می شود. پس مؤثرترین راه توفیق تهذیب نفس، افزایش معرفت و شناخت مبدأ و معاد و آگاهی بر پیامد فضائل و رذائل می باشد.

در مسیر قرب به خدا اسوه ها وسیله تعالی انسان و پاکسازی روح و فکر و عمل می باشند. کسی که تحت ولایت خدا قرار گیرد از رذائل به فضائل سیر می کند و برای پیمودن راه تقوا و طهارت باید با صادقان (ائمہ اطهار علیهم السلام) همراه بود. زیرا ولایت و رابطه معنوی با انسانهای کامل به طور ناپیدا در وجود آدمی اثر می کند و نفوس را پرورش می دهد.

و اینک با پرتو امامت گام در مسیر تربیت می نهیم، باشد که با عنایاتشان اخلاق را شکوفا گردانیم.

الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي عَلَا فِي تَوْحِيدِهِ؛ سپاس خدایی را که در یگانگی بلند مرتبه است .

میدانم یزل، مَحْمُودًا لَا يَزَالُ؛ همواره ستوده بوده و خواهد بود .

له الحمد منى أبد الأبدین ودهر الداهرين؛ همه ستایشها در همه روزگاران و در هر حال ویژه اوست.

ولا نزلت آیه مدح فی القرآنِ إلا فيه؛ آیه ستایشی نازل نشده مگر درباره او (علی).

الحمد لله الذي هدانا لهذا؛ سپاس خای را که ما را به این امر راهنمایی فرمود.

حمد ستایش نسبت به کاری از روی اختیار است (1).

حمد و ستایش منحصر به پروردگار است که هر جمال و کمالی را در صحنه آفرینش پدیدار ساخته است. ستایش او همیشگی است چرا که هستی و کمال او همیشگی است. فیض الهی رو به گسترش

ص: 15

است، بنابراین حمد و ستایش او رو به فزونی است و حمد او هم مداوم است .

فکر و اندیشه محدود انسانی نمی تواند آنچنان که شایسته خداوند است او را ستایش کند، پس نیاز به رهنمون رهبران الهی دارد . همان طور که رهبران الهی آدمی را با کلمات و حرکات نماز آشنا ساختند تا بدین روش تمجید و تسبیح حق را گوید.

خدا را حمد و ستایش کنید. حمدی ابدی و سرمدی که حدش بی نهایت و مقدارش ناتناهی و زمانش نا منقطع باشد. حمدی که ما را به مقام طاعتش واصل گرداند و به انجام وظایف عبودیت یاری کند. به واسطه آن حمد سعادت یابیم و در زمره دوستان خدا باشیم.

ص: 16

الَّذِي اسْتَحَقَّ مِنْ كُلِّ مَنْ خَلَقَ أَنْ يَشْكُرَهُ وَيَحْمَدَهُ عَلَى كُلِّ حَالٍ؛ در همه حال سزاوار سپاس و ستایش آفریدگان است.

أَحْمَدُهُ كَثِيرًا وَأَشْكُرُهُ دَائِمًا عَلَى السَّرَّاءِ وَالضَّرَّاءِ وَالسَّيِّئَةِ وَالرَّخَاءِ؛ ستایش فراوان و سپاس جاودانه بر شادی ورنج و آسایش و سختی .

سیجزی الله الشاکرین الصابرين ؛ خدا شاکران صابر را پاداش می دهد .

فضیلت شکر به قدری زیاد است که جز اندکی به حقیقت آن نمی رسند. علت این امر نیز ریشه در جهل به نعمتهاست. شکرگزاری ملزوم به وجود حکمت است که هرچه فهم آدمی افزون گردد شکر منعم بیشتر شایسته است . شکر باید در سه محور انجام شود:

1. علم : شناخت نعمت از سوی منعم است.

2. حال : شادانی که از انعام در آدمی پدید می آید.

3. عمل : اقدام به آنچه مقصود منعم است.

شکر و ستایش نوعی تعظیم در مقابل نعمت است که در سه بعد انجام می شود:

1. شکر قلبی : عن أبي عبد الله (الصادق) عليه السلام :

من أنعم الله عليه بنعمة فعرّفها بقلبه؛ فقد أدي شكرها». هرکه با قلب خویش شناخت نعمتی را که خدا به او انعام کرده، شکر آن را به جای آورده .

2. شکر زبانی : عن عمر بن یزید قال : سمعت أبا عبد الله الصادق عليه السلام يقول:

شکر کل نعمه وإن عظمت أن تحمد الله عزوجل علیها .

شکر هر نعمتی اگرچه بزرگ باشد آن است که حمد خدا را گوئی.

۳. شکر جوارح:

شکر النعمه اجتناب المحارم وتمام الشکر قول الرجل الحمد لله رب العالمین.

شکر نعمتها پرهیز از گناهان است و شکر تمام آنکه بگوید: الحمد لله رب العالمین.

نعمت حقیقی آن است که وسیله ای برای رسیدن به حق باشد و بالاترین نعمت ها عبارتند از :

1. توفیق : به معنای موافقت بین قضای خدا و خواسته بنده به جهت رساندن خیر به بنده می باشد .

2. هدایت : اینکه آدمی با عقل و شرع راه خیر و شر را تشخیص دهد.

۳. رشد: اینکه به واسطه هدایت با اراده خود در مسیری قرار گیرد که رشد کند .

ص: 18

الشكر زينة الرخاء ، وحصن النعماء(1)

شکرگزاری زینت فراخی است و حصاری برای نعمتهاست.

عن أبي عبدالله (الصادق) عليه السلام قال :

- الشكر زيادة في النعم وأمان من الغير(2)

شکرگزاری موجب زیادی نعمت و حفاظت از تغییر حال می شود .

- شکر المؤمن يظهر في عمله ، شکر المنافق لا يتجاوز لسانه(3)

شکر مؤمن در کردارش ظاهر می شود و شکر منافق از زبانش تجاوز نمی کند.

خدایا ، ما را به شکر و سپاسگزاری از نعمتهایت و پیروی سنن شرع و دوری از معصیت توفیق ده و از شکرگزارترین خلق بر نعمتهایت مقرر فرما .

ص: 19

1- ینابیع الحکمه، ج 3، ص 242

2- ینابیع الحکمه، ج 3، ص 243.

3- ینابیع الحکمه، ج 3، ص 342.

تفکر در عجائب صنع و امور پروردگار

بارئ المسموڪات، وداحى المدحوات، وجبار الأرضين والسموت؛

آفريننده آسمانها و گستراننده زمين و افزونى بخش آفريده ها .

متطول على جميع من أنشاه؛ نعمت ده ايجاد شده ها .

يولج الليل فى النهار ويولج النهار فى الليل ؛ شب را در روز و روز را در شب فروبرد.

ويميت ويحيى، ويفقر ويغنى، ويضحك ويبكى، ويدنى ويقصى، ويمنع ويعطى؛ بميراند و زنده كند، نياز مند و بى نياز گرداند، بخنداند و بگرياند، نزديك آورد و دور برد، باز دارد و عطا كند .

وافهموا؛ فهم كنيد.

پيامبر در آغاز سخن نعمتهاى بسيار اين دنيا را شمرده و شكرگزارى كرده اند اما :

«وإن تعدوا نعمت الله لا تحصوها»(1)

اگر نعم الهى را بخواهيد به شمار آوريد هرگز نتوانيد .

ص: 20

ما عجائب آفرینش را در جهان بزرگ بیرون و درون به انسان نشان دادیم تا آشکار شود که خدا حق است.

باید در عجائب صنع نگریسته شود و نمودهای قدرت خدا را ستوده شود تا غفلت ها آشکار شود.

همانگونه که انعام به موجودی، خیر و احسان یک فضیلت اخلاقی است، پدید آوردن موجود و انعام به او خیری است مضاعف و فضیلتی است برتر که فقط مخصوص خدای بخشنده است.

إنما خلق الخلق لیربحوا عنی.

مخلوق را آفریدم تا از من بهره برند.

پرستش واقعی آن است که هر چیز از آن لحاظ که صنع الهی و مظهر اراده اوست مورد توجه قرار گیرد.

با تفکر در عالم مصنوعات از عالم غفلت خارج می شویم و با حس حقیقت جویی و براهین توحیدی، نور ایمان در دلها قوی تر می شود و محبت خدا و اولیانش را به ارمغان می آورد، و این موضوع نیرومندترین انگیزه برای انجام اعمال صالح و شکر بیشتر است.

آدمی در جهل است پس او نیاز به نور دارد و این معرفت از مسیر تفکر حاصل می شود. تفکر اساس تکامل آدمی است، روح انسان را بیدار می کند زیرا به دل جهت می دهد و به عمل صالح منتهی می گردد. تفکر آدمی را از مرحله احساس به مرحله تعقل می رساند و روح ماورائی او را بیدار می کند.

ص: 21

مؤمنان کسانى اند که در آفرينش آسمانها و زمين مى انديشند و مى گویند: خدايا اين عالم با عظمت را بيهوده نيافریدی (1).

- والفكرة مرآت الحسنات وكفارة السيئات وضيء القلوب وفسحة الخلق وإصابة فى صلاح المعاد واطلاع على العواقب واستزاده فى العلم
وهى خصلة لا يعبد الله مثلها (2)

فكر و اندیشه آيينه خوبىها و پوشاننده بدىها و روشنى بخش دلها و موجب خوش خوئى و سعه صدر ميشود. به وسيله تفكر انسان به صلاح
روز رستاخيز و پايان كارش آگاه مى شود و بر دانشش افزوده مى گردد و هيچ عبادتى بالاتر از تفكر نيست.

- تفكر فيما صنع الله عزوجل إليه (3)

شخص عاقل بايد آگاهى داشته باشد، گاهى از آن را به آنچه خدا درباره او انجام داده بينديشد.

قال أبو عبدالله (الصادق) عليه السلام : قال أميرالمؤمنين عليه السلام:

- إن التفكير يدعو إلى البر والعمل به (4)

تفكر انسان را به نيکى و نيکوكار دعوت مى کند .

ص: 22

1- 1. سورة آل عمران، آيه 191

2- بحار الانوار، ج 68، ص 326.

3- بحار الانوار، ج 68، ص 323.

4- بحار الانوار، ج 68، ص 324.

- نبه بالفکر قلبی

به وسیله تفکر دل خود را بیدار کن.

خدایا تفکر در قدرت خود و تذکر عظمتت را به قلبیمان اعطا کن .

ص: 23

قد وسع کل شیء رحمه؛ رحمت جهان شمول .

یغشی الأبد نوره؛ نورش شامل ابدیت .

خداوند در صورتی افاضه فیض می کند که در موجود قابلیتی وجود داشته باشد. از سویی دیگر دست قدرت خدا بسته نیست و هرچه خواهد مسبب آورد.

ارتباط انسان با خدا ارتباطی آسان در همه جا و همه حال ممکن است.

هرگاه او را بخوانی می شنود. هرگاه با او مناجات کنی نجوایت را می داند. کلید گنج های خود را در دست تو نهاده. هرگاه بخواهی با دعا درهای نعمتش را باز می کنی و باران رحمتش را پیاپی فرو می ریزی(1).

رابطه خدا با بندگان رابطه رحمت، لطف، مهربانی است. لطف او چون دیگر صفاتش بی کران است و همه موجودات را در بر می گیرد. او دائم الفضل و سریع الرضا و انیس به بندگان است(2).

ص: 24

1-1. نهج البلاغه، ص 398

2- وقعة الجمل، ص 150.

خدایا رحمت تو وسیع تر از گناه من است . اگر من شایسته رحمت تو نیستم رحمت تو سزاوار است که به من رسد. خدایا اگر ظلمتیم تو نوری، اگر دوریم تو نزدیکی ، اگر ناتوانیم تو توانمندی ، اگر مرده ایم تو زنده ای ، اگر غافلیم ت و هوشیاری ، اگر بی معرفتیم تو عارفی ، اگر آلوده ایم تو پاکی(1).

ای بهترین کسی که گناهکاران از او پوزش می طلبند. چه کرامتی بالاتر از اینکه عذر او را می پذیرد و گناه را از خاطر ملائکه هم زائل می کند و آن را تبدیل به حسنه می کند(2).

خدایا تمام تغییرات احوال ما به امر نافذ تو خواهد بود و تحولات ما به حسن تدبیر توست. هیچ امری جز به قضای نخواهد بود و هیچ خیری جز به عطای تو به ما نخواهد رسید.

ص: 25

1-1. مفاتیح الجنان .

2-2. کافی، ج 2، ص 314.

والقوة في كل شيء ، والقدرة على كل شيء ؛ نیروی آفریدگان از او ، و توانای بر هر پدیده ویژه اوست .

جل أن تدركه الأبصار، وهو يدرك الأبصار؛ دیده ها را بر او راهی نیست و اوست دریابنده دیده ها.

لا يلحق أحد وصفه من معاينة ؛ کسی از دیدن به وصف او نرسد.

ولا يجد أحد كيف هو من سر علانية ؛ کسی بر چگونگی او دست نیابد در نهان و آشکار.

در درگاه الهی همه محتاج و نیازمندند؛ چه فرشته ، چه پیامبر ، چه انسان. فقر ویژگی ذاتی ممکنات است. ممکن در همه حال و همه چیز در هستی و کمال نیازمند اوست.

معصومین علیهم السلام در کلام نورانی شان بسیار عنای الهی را با فقر بشری به تصویر می کشند. امیرالمؤمنین خالقیت و مالکیت را با مخلوقیت و عبودیت آدمی ، حیات و بقاء خدا را با ممات و زوال آدمی تعیین میکنند.. و امام سجاد علیه السلام قصور انسانی را با غفران الهی نمایان می سازد . از سوئی اوست و بی نهایت گذشت.

- لا اقدر لنفسي دفعا ولا أملك لها نفعا .

« رب إني لما أنزلت إلي من خير فقير»(1)

خدایا، من نسبت به خیری که عنایت فرمایی نیازمندم .

- أنا الفقير في غنای فكيف لا اكون فقيرا في فقري .

وقتی غنی هستم به تو نیازمندم ، چه رسد زمانی که در فقر باشم .

همچنان که بندگی در پیشگاه خدا سروری برای رسول خدا بود، فقر الی الله افتخار او بود.(2)

« ما انسانها را به نیازشان آگاه ساختیم و آنها به ربوبیت ما اعتراف کردند» .

خودخواهی و حب ذات مانعی است برای اینکه آدم جایگاه خود را نشناسد. اما وقتی خدا خیر بنده ای را بخواهد او را در دین آگاه می گرداند.

آنگاه که آدمی به شناخت حقیقی نفس رسید و به فقر ذاتی خود پی برد به وادی خوف می رسد و نفس کرامت می یابد .

دولت فقر خدایا به من ارزانی دار کاین کرامت سبب حشمت و تمکین من است

هیچ موجودی به دلیل فقر ذاتی خود از دایره عبودیت بیرون نیست.

ص: 27

1- سوره قصص، آیه 24.

2- میزان الحکمه، ج 7، ص 506.

همه چیز در برابر عظمت او خاضع و در مقابل قدرتش رام است . دنیا و آخرت مطیع اویند(1).

عبودیت عمومی هستی لازم ربوبیت مطلق خداست و ربوبیت او لازمة الوهیت مطلق اوست .

خدایا تو اساس خلقت ما را بر ناتوانی نهادی و به پایه سستی بنیان نهادی ، پس ما را هیچ قدرت و نیرویی جز به حول و قوه تو نیست و ابدا بر امری جز به یاری تو توانا نیستیم . پس تو از کرم بی حد خود این شدت فقر ما را جبران کن و بر آنچه از انجام آن عاجزیم تو قوت و یاری ده .

ص: 28

1- نهج البلاغه، خطبه 191.

فهو الله الذی لا إله إلا هو؛ معبودی جز او نیست .

لم یکن له ضد ولا معه ندّ؛ نه او را ناسازی باشد و نه برایش انباز و مانند .

هر اندازه معلومی شریف تر باشد علم آدمی نیز بر آن هم شریف تر است. و چه معلومی شریف تر از خدا و چه علمی شریف تر از معرفت

خدا.

اولین فصل انسانن در رابطه با خدا ایمان است و برای رسیدن به ایمان باید به خدا، رسل، کتب و معاد علم داشت.

معرفت از دو طریق در تکامل ایمان مؤثر است :

۱. کیفی : که هرچه معرفت بیشتر باشد ایمان بیشتر است .

۲. کمی : توجه و رجوع بیشتر باعث رشد و بقاء ایمان می گردد .

برای رسیدن به معرفت خدا باید از توجه، جهاد با نفس، تفکر، تعقل، راهنمایی انبیاء، براهین خداشناسی کمک گرفت.

مقدمه رسیدن به معرفت که زمینه پیدایش ایمان و پرورش فضائل اخلاقی است، تزکیه و بینش عقلانی است .

ایجاد معرفت در آدمی باعث به فعلیت درآمدن مایه های فطری و پیدایش حالات خاص و شکل دهی به رفتار می گردد .

نمود بیرونی حاصل از معرفت الهی به چندین صورت است :

1. شکر و سپاس به معنای حالتی که منعم به لحاظ انعام در خود احساس می کند.

2. عبادت و بندگی : به عنای خضوع در مقابل معبودی عظیم.

3. خوف و رجا: به معنای عاملی مهم در خود سازی و جهت دهی .

4. خشوع : به معنای دل شکستگی .

انگیزه هایی چون فطرت حقیقت طلبی ، حب ذات و رسیدن به کرامت انسان ، حق شناسی و شکر منعم، تمایل به تقرب آدمی را به معرفت خدا سوق می دهد.

موانعی چون افراط و تفریط در حس گرایی ، تقلید، اعتماد به ظن، گرایشات معارض آدمی را از معرفت خدا باز می دارد.

هرچه معرفت آدمی به ذات الهی بیشتر شود محبتی شدید در دل ایجاد می شود و مجذوب خدا می گردد.

نشانه ایمان آن است که خدا در نظر آدمی از هر چیز محبوب تر است و در درجات بالای ایمان هر چیزی که با محبوب مرتبط است را دوست دارد. «اگر خدا را دوست دارید از پیامبر پیروی کنید» .

در عالم ایمان توحید درجاتی دارد :

ص: 30

۱. به زبان «لا اله الا الله» گوید اما با دل اعتقادی به آن ندارد و این توحید منافق است.

۲. با دل هم اعتقاد دارد و همین او را از آتش دوزخ حفظ می کند و این توحید متکلم است .

۳. نوری به دل می تابد اما کثرت در آن دیده می شود و این توحید تفرقه است .

۴. آدمی خود را فراموش می کند و همه را در حق می بیند و این کمال توحید است.

قله معرفت ناب این است که هر گونه زیادی صفات را از ذات الهی نفی کند و همه صفات کمالی ذات اقدسش را عین ذات او بداند.

و کوچکترین معرفت الهی با رعایت حدود حریم الهی ملازم است.

خدایا، معرفت و بصیرت‌مان را در پرستش خود استوار ساز .

ص: 31

والأكرم الذی ترجع إليه الأمور؛ کارها به او بر می گردد .

در عالم آفرینش هر اسبابی مسببی دارد و اگر به اسباب توکل شود توحید به نقصان می رسد.

وکیل آدمی باید عالم و قادر و مهربان باشد تا دل به او اعتماد کند و یقین حاصل شود. تنها خداست که با ایمان و عدل و حکمت و فضل و رحمت او توکل حاصل می شود.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله تفسیر توکل را از جبرئیل سؤال کرد، او گفت: توکل این است که انسان یقین کند به اینکه سود و زیان و بخشش و حرمان به دست مردم نیست و باید از آنها ناامید بود و اگر بنده به این مرتبه از معرفت برسد که جز برای خدا کاری انجام ندهد و جز او به کسی امیدوار نباشد و غیر خدا چشم طمع به کسی نداشته باشد به مقام توکل رسیده است (1).

امام موسی کاظم علیه السلام فرمودند: توکل مراتبی دارد که عبارت است از

ص: 32

اینکه در تمام امور بر خدا توکل کنی ، از آنچه خدا نسبت به تو انجام داده راضی باشی و بدانی خدا جز خیر برای تو نمی خواهد پس با واگذار کردن امور به او بر خدا توکل کن(1)

- «و علی الله فتوكلوا ان كنتم مومنین»(2)

بر خدا توکل کنید اگر ایمان دارید.

- ومن يتوكل على الله فهو حسبه إن الله بالغ أمره قد جعل الله لكل شيء قدراً(3)

- ومن يتوكل على الله ذلت له الصعاب ، وتسهلت عليه الأسباب، وتبوأ الخفض وإكرامه(4)

هرکس بر خدا توکل کند سختی ها برای او نرم و اسباب برایش فراهم شود و در راحت و کرامت جای گیرد.

از آثار توکل می توان به وارد زیر اشاره کرد:

1. قدرت تصمیم گیری :

«فإذا عزم فتوكل على الله»(5)

هنگامی که تصمیم گرفتی بر خدا توکل کن.

ص: 33

1-1 . کافی، ج 2، ص 65.

2-2 . سوره مائده، آیه 23.

3-3 . سوره طلاق، آیه 3.

4-4 . غرر الحکم، ج 5، ص 425 .

5- . سوره آل عمران، آیه 159.

2. شجاعت :

وودع أذاهم وتوكل على الله «(1).

به آزارهای آنها بی اعتنا باش و بر خدا توکل کن.

3. ترک گناه :

«ليس له سلطان على الذين آمنوا وعلى ربهم يتوكلون»(2).

شیطان بر کسانی که ایمان دارند و به خدا توکل میکنند تسلطی ندارد.

4. عدم نگرانی از حوادث :

« وإليه يرجع الأمر كله فاعبده وتوكل عليه»(3).

همه کارها به او باز می گردد پس او را بپرست و بر او توکل کن .

5. قوت :

أصل قوة القلب التوكل على الله(4).

ریشه قوت قلب توکل بر خداست.

6. همت :

الثقة بالله تعالى سلضم إلى كل عال(5).

ص: 34

1-1. سورة احزاب ، آیه 48.

2-2. سورة نحل، آیه 99.

3-3. سورة هود، آیه 123.

4-4. غرر الحکم، ص 418.

5-5. بحار الانوار، ج 75، ص 364.

اعتماد به خدای تعالی نردبانی به سوی همه بلندیهاست.

7. لزوم فعالیت :

لا بل أنتم المتكلمون(1)

کسانی که فعالیت نمی کنند متوکل نیستند بلکه متکل و سربار مردم اند .

- من توکل علیه کفاه(2).

هرکس بر او توکل کند خدا او را کفایت میکند .

- وهب لی صدق التوکل علیک .

توکل راستین به من عنایت فرما.

ای خدای من ، با اعتماد کامل به تو امید بستم .

ص: 35

1-1. مستدرک الوسائل، ج 2، ص 288 .

2-2. نهج البلاغه، خطبه 89.

تواضع کل شیء لعظمته؛ آفریدگان در برابر بزرگی اش فروتن اند.

و خضع کل شیء لهیبتہ؛ همه در برابر عظمتش خاشع اند.

- «وَعِبَادُ الرَّحْمَنِ الَّذِينَ يَمْشُونَ عَلَى الْأَرْضِ هَوْنًا وَإِذَا خَاطَبَهُمُ الْجَاهِلُونَ قَالُوا سَلَامًا» (1).

بندگان خدای رحمان آنها هستند که بی تکبر بر زمین راه می روند و هنگامی که جاهلان آنها را مخاطب سازند با بزرگواری میگذرند.

- لا عز الا لمن تذلل لله، ولا رفعة إلا لمن تواضع لله (2).

عزت نیست مگر برای کسی که برای خدا خضوع کند، و افتخار و بزرگی نیست مگر برای کسی که برای خدا تواضع کند.

- کمال العقل فی ثلاث : التواضع لله... (3)

کمال عقل در سه چیز است، یکی از آنها تواضع است.

ص: 36

1-1. سوره فرقان، آیه 63.

2-2. مشکاة الانوار، ص 226.

3-3. مستدرک الوسائل، ج 2، ص 305

- التواضع فإنه من أفضل العباداة(1).

تواضع از برترین عبادات است.

- ثمره التواضع المحبه(2).

نتیجه تواضع جلب محبت است.

- ان الله جعل التواضع آلة العقل وجعل التكبر آلة الجهل(3).

خداوند تواضع را ابزار عقل، و تکبر را ابزار جهل قرار داد.

- وبالتواضع تتم العمه(4).

با تواضع نعمت کامل می شود.

- أربع لا يعطيهم الله إلا من يحبه: التوكل على الله والتواضع(5).

چهار خصلت است که خدای متعال کرامت نمیکنند آن را مگر به کسی که او را دوست دارد، یکی از آنها توکل بر خدا و دیگری تواضع است. تواضع نشانه هایی دارد از جمله :

۱. سلام کردن :

من التواضع أن تسلم على من لقيت(6).

ص: 37

1-1. امالی طوسی، ص 5.

2-2. دار السلام، ج 2، ص 172.

3-3. بحار الانوار، ج 75، ص 312.

4-4. نهج البلاغه، حکمت 224.

5-5. جامع السعادات، ج 1، ص 35.

6-6. اصول کافی، ج 2، ص 646.

نشانه تواضع این است که به هر کس برخورد کردی سلام کنی.

2. ترک جدال :

أن تترك المرء وإن كنت محقاً، وراس الخیر التواضع(1).

نشانه تواضع ترک جدال است هر چند حق با او باشد، و تواضع سرچشمه خویبهاست.

تواضع در برخی موارد ستودنی نیست و از آن نهی شده است :

1. تواضع در برابر متکبر:

إذا رأيتم المتكبرين فتكبروا عليهم(2).

زمانی که با متکبران برخورد کردید بر آنها تکبر کنید .

2. تواضع در برابر ثروتمند:

من تواضع لغني لأجل غناه ذهب ثلثا دینه(3).

کسی که در برابر ثروتمندی به خاطر ثروتش تواضع کند دو سوم دینش از دست می رود.

3. تواضع در برابر کفار:

«أعزه على الكافرين»(4)

در برابر کافرین عزیز و نیرومندانند .

ص: 38

1-1. بحار الانوار، ج 72، ص 123.

2-2. جامع السعادات، ج 1، ص 363.

3-3. الجواهر السنیه ، ص 66.

4-4-سوره مائده، آیه 54.

4. تواضع در برابر متجاهر به فسق.

امام رضا علیه السلام فرمودند: فروتنی در جاتی دارد که حد آن عبارت است از اینکه : انسان خود را بشناسد، با مردم طوری رفتار کند که انتظار دارد با او رفتار کنند، بدی را با خوبی جواب دهد، خشم خود را فرو برد، از مردم درگذرد.

آدمی با درک عظمت الهی و حقارت خود به شکل عبادت خضوع می کند و این از صفات محبین است.

خدایا، ما را در پیشگاه خودت مطیع و متواضع نما آنگاه که با تو خلوت می کنیم. افزون نما نیازمندی و فقر مان را به درگاہت .

ص: 39

العدل الذی لا یجور ؛ دادگری که ستم روا نمی دارد .

قاصم کل جبار عنید ؛ شکننده هر ستمگر سرکش .

- « فاعدلوا ولو کان ذا قربی » (1).

هنگامی که با نزدیکانتان سخن می گوئید عدالت را رعایت کنید .

« کونوا قوامین بالقسط شهداء لله » (2).

به طور جدی در پاسداری از عدالت برخیزید و برای خدا گواهی دهید.

- فالحق أوسع الأشياء فی التواصف وأضيقها فی التناصف (3).

حق در توصیف از هر چیز گسترده تر و در عمل از هر چیز محدودتر است. انصاف و عدل موجب افزایش دوستی ها و دل بستگی ها و کاهش

اختلافها می شود.

ص: 40

1-1. سوره انعام، آیه 152.

2-2. سوره نساء، آیه 135.

3-3. نهج البلاغه، خطبه 216.

سفارش به انصاف در اسلام فراوان به چشم می خورد :

۱. انصاف از مکارم اخلاق است :

قول الحق ولو علی نفسک من مکارم الأخلاق(1).

حق گوئی گرچه به ضرر خودت باشد از مکارم اخلاق است.

۲. انصاف علامت ایمان :

أنصف الناس من نفسه فذاک المؤمن حقاً(2).

مؤمن واقعی کسی است که درباره مردم با انصاف باشد .

۳. انصاف وسیله کسب عزت:

من ینصف الناس من نفسه لم یزده الله إلا عزه(3) .

هرکس با مردم با انصاف رفتار کند خدا بر عزتش بیفزاید .

۴. انصاف بهترین اعمال :

إنصاف الناس من نفسک حتی لا ترضی بشیء إلا رضیت لهم مثله(4).

رعایت انصاف نسبت به مردم تا آنجا که هرچه برای خود دوست داری برای آنان نیز دوست بداری.

۵. انصاف وسیله قرب به خدا :

ص: 41

1-1. مشکاة الأنوار، ص 218.

2-2. خصال صدوق، ج 1، ص 87.

3-3. اصول کافی، ج 2، ص 144.

4-4. خصال صدوق، ج 1، ص 14.

فإنك إلا تفعل تظلم ومن ظلم عباد الله كان الله خصم دون عباده ومن خصمه الله أدحض حجته وكان لله حربا حتى ينزع ويتوب(1).

نسبت به خدا و بندگانش انصاف را از دست مده و نسبت به اطرافیان و زبردستان هم انصاف داشته باشد وگرنه به بندگان خدا ستم کرده ای و خدا دشمن توست و عذرت را نمی پذیرد. چنین شخصی با خدا در جنگ است مگر آنکه توبه کند.

6. انصاف سخت ترین تکلیف : عن الحسن البزاز قال : قال لی أبو عبدالله :

ألا أخبرک بأشد ما فرض الله علی خلقه ؟ إنصاف الناس من نفسک ، ومواساتک أخاک.....(2)

سخت ترین چیزی که خدا بر خلقش واجب کرده از خود به مردم انصاف دادن است.

«و من لم يحکم بما أنزل الله فأولئک هم الظالمون».(3)

هرکس به احکامی که خدا نازل کرده حکم نکند ستمگر است.

7. انصاف آباد کننده سرزمین ها:

ص: 42

1-1. نهج البلاغه، نامه 53.

2-2. اصول کافی، ج 2، ص 145.

3-3. سوره مائده، آیه 45.

ما عمرت البلدان بمثل العدل(1).

هیچ چیز مثل عدالت سرزمین ها را آباد نمی کند .

8. انصاف شمشیر دین :

اجعل الدین کفک والعدل سیفک(2).

دین پناهگاه، و عدل شمشیر است.

جعل الله سبحانه العدل قوام الأنام، وتنزيها من المظالم، وتسنيه للإسلام(3).

خدای سبحان عدالت را مایه برپایی انسانها، ستون زندگی آنها و سبب پاکی از گناهان و ستمکاریها، و روشنی چراغ اسلام قرار داد.

9. انصاف سامان دهنده امور:

العدل يضع الأمور مواضعها(4).

عدالت کارها را به آنجا می نهد که باید .

10. انصاف حافظ مردم:

العدل قوام الرعية(5).

عدالت، نگهدارنده مردم است.

ص: 43

1- .. غرر الحکم، ج 2، ص 264

2- 2. غرر الحکم، ج 1، ص 139.

3- 3. غرر الحکم، ج 1، ص 325.

4- 4. نهج البلاغه، حکمت 437.

5- .. غرر الحکم، ج 1، ص 40.

خدایا، تنها تویی بر پا دارند؛ عدل که به عدالت بین خلق حکم میکنی و با بندگانت کمال رأفت و عطوفت داری .

ص: 44

العاصم للصالحين، والموفق للمفلحين؛ نگهدارنده نیکوکاران و وفق کننده رستگاران.

ومؤلی المؤمنین ورب العالمین؛ صاحب اختیار مؤمنان و پروردگار جهانیان است.

أونسیتم فعلی ولیکم ومبین لکم؛ اگر اوامر خدا را از یاد بردید علی علیه السلام تبیین کننده بر شماست.

فاذکروا ذلك والحفظوه وتواصوا به؛ یاد کنید اوامر خدا را و نگه دارید و همدیگر را به آن توصیه کنید.

یاد خدا انسان را متوجه حقیقت هستی و بندگی خویش می سازد و فراموشی دنیا سبب فراموشی انسان از خود می شود.

در زندگی مسلمان، یاد خدا در کلیه شئون زندگی خود را نشان می دهد و قرآن کریم دستور به ذکر فراوان الهی دارد.

- «واذکروا الله ذکر کثیرا»⁽¹⁾. خدا را فراوان یاد کنید .

ص: 45

- هم‌همت بذكر ربهم شفاهم (1)

پرهیزکاران همیشه لبهایشان به ذکر پروردگار مترنم است. ذکر خدا بزرگترین عبادت و بهترین حسنه و مایه آرامش و پرورش فضائل اخلاقی است. ذکر خدا با ولایت علی علیه السلام و حج یکسان است.

هرکه قلب خود را پیوسته با یاد خدا آبادان کند اعمال او در پنهان و آشکار نیکو می شود. ریشه اصلاح قلب اشتغال به یاد خداست. یاد خدا سرمایه کل مؤمن است که سود آن حفظ شدن از وسوسه های شیطان است. یاد خدا مایه روشنی دل و نور درون است. هرکه یاد خدا کند دلش را زنده و عقل او را نورانی می سازد. خدا را خالصانه یاد کنید تا برترین حیات برایتان حاصل شود و به وسیله آن نجات یابید. یاد خدا باعث تهذیب نفس می شود (2).

هرکه امروز با ذکر و یاد خدا انس نگرفته باشد در آخرت از لطف او برخوردار نمی شود.

حقیقت ذکر خدا، حفظ اعتقادات حق در جان است که وقتی زمینه گناه فراهم می شود از خدا بترسد و ترک کند.

ذکر مراتبی دارد:

1. در مرتبه لفظی تنها صفات و اسماء الحسنی بر زبان جاری می شود.

ص: 46

1- نهج البلاغه، حکمت 45.

2- اصول کافی، ج 1.

۲. در مرتبه معنوی به معانی اسماء توجه می شود .

۳. در مرتبه قلبی پروردگار در دل از خوف و تضرع صبح و شام خوانده می شود.

خضوع و خشوع زیاد باعث می شود آدمی شیفته یاد خدا گردد و از ذکر الهی لذت برد. در حالی که خود پرستی از موانع اصلی ذکر بشمار می رود. خدایا به واسطه ذکر زبانی شیدائی مرا نسبت به یاد قلبی ات زیاد کن. خدایا در یاد و ذکر توست خرمی و راحتی ام(1).

امام علی علیه السلام می فرمایند: نمی توانی خدا را به حقیقت ذکر یاد کنی مگر آنکه خود را فراموش کنی(2).

میوه ذکر و یاد خدا روشنی دلهاست. و استمرار یاد خدا غفلت را می زداید(3).

در حدیث قدسی آمده : کسی که خدا را یاد کند بینا شود(4). بدین معنی که قلب و اندیشه او نورانی می گردد.

خداوند یاد خود را مایه روشنی دلها کرده و به سبب آن ناشنوا می شنود و نابینا می بیند(5).

ص: 47

1- مناجات المریدین

2- غرر الحکم، 93

3- غرر الحکم، 189

4- غرر الحکم، 189

5- نهج البلاغه، حکمت 343.

یاد خدا چنان صفا و لطافت باطنی به آدم می دهد که آن شعاعی از لطف و عطوفت الهی است.

مولا علی علیه السلام می فرماید: کسی که قلب خود را با استمرار یاد خدا آباد کند کردارش در نهان و آشکار نیکو شود(1).

خدایا، سلامت دل‌های ما را در ذکر عظمتت قرار ده و ما را به یاد خود آگاه و متذکر فرما.

ص: 48

1- نهج البلاغه، حکمت 343.

أسمع لأمره وأطيع؛ فران او را گردن گذاشته و اطاعت می کنم .

وأؤدی ما أوحی به إلی؛ وظیفه خود را در آنچه وحی شده انجام میدهم.

فاسمعوا وأطيعوا وانقادوا لأمر الله ربکم؛ بشنوید و فرمان حق را گردن گذارید.

أمر بالحلال وأنهی عن الحرام؛ به روا فرمان دهم و از ناروا باز دارم .

إن راس الأمر بالمعروف أن تنتهوا إلی قولی، وتبلغوه؛ ریشه امر به معروف این است که به گفته من برسید و آن را به دیگران برسانید.

عبد سر تا پا متعلق به صاحب خود است. معبود نهایت انعام را کرده است. عبودیت آخرین درجه خضوع در برابر کسی است که همه چیز از اوست، عبودیت اوج تکامل روح است. عبادت تسلیم کامل در برابر کمال مطلق است. بین عبادت و پرورش فضائل و رفع رذائل رابطه نزدیکی است. عبادت باعث تداوم ذکر و دلیل رسیدن به سعادت است.

نیرومندترین انگیزه برای عبادت، خضوع ناشی از درک عظمت

بر مدار خطبه غدیر

الهی و شکر ناشی از درک انعام الهی است. عالی ترین خواسته بشر آن است که در مقابل معبودی عظیم عبادت و خضوع کند، عبادتی برتر است که بر اساس محبت الهی برپا شود.

عبادت به معنی پرستش و بندگی است. عبادت از مقوله فعل و عمل آدمی است و عبودیت صفت آدمی است. پس عبادت لازمه عبودیت است.

اثرات عبادت به صورت ترک غفلت، بیداری، تسلیم، اخلاص و خضوع نمایان است.

معرفت به معبود هستی باعث می شود وقتی آیات قرآن خوانده می شود دل خضوع و خشوع یابد و باعث رستگاری شود.

عبادت از دو مسیر انجام می شود:

1. محبت: کمال بنده در دوستی با خداست و این یک فریضه است.

ایمان درست نیست تا وقتی فرد خدا و پیامبر را بیشتر از همه دوست بدارد. اگر بنده بخواهد محبت خالص خدا را بچشد باید از دنیا و مردم آن فارغ گردد.

محبت از طریق معرفت، ذکر مداوم و تفکر ایجاد می شود و سعادت هرکس در گرو مقدار محبت اوست.

از نشانه های محبت آن است که: آنچه را دوست دارد فدای آنچه خدا دوست می دارد می کند تا به او نزدیک شود، بسیار ذکر خدا می کند و بدان حریص است، قرآن و رسول و هرچه منسوب به خداست را

ص: 50

دوست دارد، برای مناجات حریص است، از عبادت لذت می برد، دوستان خدا را دوست و دشمنان خدا را دشمن می دارد.

أسألک حبک وحب من یحبک وحب کل عمل یوصلنی إلی قربک(1).

از تو می خواهم محبت خودت و محبت هر کسی که تو را دوست دارد و محبت هر عملی که مرا به تو نزدیک گرداند.

محبت الهی انگیزه ای برای آدمی است و علاقه او موجب این عشق می شود. جذبه از او و انجذاب از این ، محبت از محبوب و شیدایی از حیب می باشد.

«و یحبهم و یحبونه»(2).

خدا آنها را دوست دارد و آنها هم خدا را دوست دارند .

- أفضل الناس من عشق العبادۃ فعاتقها واحبها بقلبه وباشرها بجسده و تفرغ لها فهو لا یبالی علی ما أصبح من الدنیا علی عسر أم علی یسر(3)

برترین مردم کسی است که عاشق عبادت باشد. دست به گردن آن آویزد و از دل آن را دوست داشته باشد و با بدنش مباشرت به آن ورزد و اوقات خویش را برای آن فارغ سازد. چنین شخصی باکی

ص: 51

1- مناجات المحبین.

2- سوره مائده، آیه 54.

3- اصول کافی، ج 1، ص 131.

ندارد که در این جهان در سختی باشد یا در راحتی.

۲. اطاعت : علاءت عشق به خدا اطاعت از پیامبر است که آن هم محبت الهی را در پی دارد. هرچه محبت انسان به خدا بیشتر باشد متابعت از شریعت هم زیادتر خواهد بود.

«وَمَنْ يُطِعِ اللَّهَ وَالرَّسُولَ فَأُولَئِكَ مَعَ الَّذِينَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مِنَ النَّبِيِّينَ وَالصِّدِّيقِينَ وَالشُّهَدَاءِ وَالصَّالِحِينَ» (1)

کسی که خدا و پیامبر را اطاعت کند همنشین کسانی خواهد بود که خدا بر آنها انعام کرده (پیامبران و صالحان).

- ما تحبب إلى عبدی بأحب مما افترضت علیه (2).

هیچ عبادتی به اندازه ادای واجبات بندهام را نزد من محبوب نمی کند.

- فهو من عمل بما افترض الله علیه فهو من أعبد الناس (3).

هرکس به جای آورد آنچه را خدا واجب کرده از عابدترین مردم است.

- لاعباده كأداء الفرائض (4).

هیچ عبادتی مانند ادای فرائض نیست.

ص: 52

1- سوره نساء، آیه 69.

2- اصول کافی، ج 2، ص 82.

3- جامع الاحادیث، ج 14، ص 98.

4- نهج البلاغه، حکمت 113.

- غالبوا أنفسكم على ترك المعاصي يسهل عليكم مقادتها إلى الطاعات(1).

در ترک گناه با نفس خود دست و پنجه نرم کنید تا کشاندن آن به سوی طاعات و عبادات بر شما آسان شود. عبادت از دو رکن تشکیل شده : عمل و نیت (ایمان گفتار به زبان و عمل به اعضا است)(2).

نیت پایه عمل است(3). به طوری که می تواند همه گستره زندگی را عبادی کند و این نشانه آمیختگی شدید دین و دنیا در اسلام است . گستره عبادت در دو محور نمایان است :

1. فردی : هر شخص با هر حیثیتی می تواند به عبادت پردازد.

2. عملی : هر کار سالمی می تواند مصداق عبادت باشد .

3. زمانی : یاد خدا را در هر جا و هر حال رها نکنید(4).

در شب معراج به پیامبر خطاب شد: هر چه از سعادت‌ها که می خواهی بخواه، و ایشان فرمودند: مرا به عبودیت خود منتسب

کن.(5)

ص: 53

1- غرر الحکم، 129.

2- غرر الحکم، ص 87.

3- غرر الحکم، ص 93.

4- تحف العقول، ص 103.

5- شرح الاسماء الحسنی، ص 90.

حضرت علی علیه السلام نمونه آرمانی عبادت و عبودیت و مصداق روشن انسان کامل است.

افتخار علی علیه السلام عبد بودن خداست که در اوج قدرت و نهایت مظلومیت این حالت در او جلوه گر است . مناجاتهای علی در نیمه شب نشان دهنده زیباترین و باشکوه ترین حالات عبودیتند. عبودیتی که پیوسته و همواره و سرآمد است .

امیر مؤمنان چنان در عبادت و عبودیت حق غرق بود که خود موضوع عبادت گشت و یاد و ذکر و نگاه به او عبادت شد.

انسان نیز با عبودیت انتخابی به کمال و سعادت می رسد. زیرا کسی که عبودیت و بندگی خدا را پذیرفته همواره در تلاش است تا در سایه عبادت خود را بیشتر به خدا نزدیک کند. عبودیت مراتب و منازل فراوان دارد. اما گام گذاشتن در مسیر عبودیت گام گذاشتن در عرصه فضیلت هاست و آنجا که عبودیت اوج می گیرد آدمی عبد کامل می گردد و اولیای خدا همواره از خدا عبودیت صادق و خالص طلب می کردند.

به واسطه عبودیت ارزشهای انسانی حاصل می گردد از جمله :

1. آزادگی (کسی که خود را به عبودیت بیاراید و شایسته آزادگی شود)(1).

2. توکل : اعتماد به ربوبیت خدا از آن روست که خدا به مقتضای

ص: 54

1- غرر الحکم، ص 199.

رحمانیتش و با توجه به رفتار و کردار عبد، بهترین خیر را برای او رقم می زند.

۳. صبر: عبد خدا می داند تا وقتی در مسیر عبودیت است هرچه پیش آید به صلاح و سداد اوست. مولا می فرماید: برای خدا در حالت رفاه و آسانی نعمت تفضل است و در حالت سختی نعمت پاک شدن از گناه(1).

بنابراین باب تکامل بر انسان بسته نیست و راه صعود از عبادت می گذرد. معرفت توحیدی انسان در چگونگی عبادت و خضوع آدمی اثری ژرف و تعیین کننده دارد.

بهترین و زیباترین و کامل ترین عبادتها آن است که برخاسته از حب و شوق و شکر باشد.

هر گاه نور معرفت در دل متجلی شود، نسیم محبت وزیدن می گیرد و هر گاه نسیم محبت وزیدن گیرد، محب در سایه محبوب انس می گیرد و محبوب را بر همه چیز ترجیح می دهد و از فرمان او با دل و جان پیروی می کند. وقتی بر بستر انس جای گیرد و از فرمانش پیروی کند به روح مناجات و قرب می رسد(2).

ص: 55

1- غرر الحکم، ص 100.

2- مصباح الشریعه، 194.

1. آثار فکری و معرفتی: عبادت پرده غفلت را میدرد و ایان انسان را تازه و با نشاط می سازد. پس عبادت گونه ای فعال سازی بعد معرفتی انسان است.
2. آثار روحی و روانی: توجه به عوالم معنوی افق فکری و تحمل آدمی را می افزاید.
3. آثار عملی و رفتاری: آدمی در سایه عبادت از سلطه شیطان رهایی می یابد.
4. آثار جسمی: تأثیر متقابل جسم و روح بر یکدیگر بسیار گسترده است.
5. آثار اجتماعی: عبادت با ادای حقوق دیگران پیوند خورده به طوری که مولا می فرماید: خداوند حقوق بندگان را مقدمه حقوق خود قرار داده. کسی که حق بندگان را ادا کند حق خدا را نیز ادا می کند(1).
6. آثار روزی: نعمتهای الهی را با اطاعت و فرمانبرداری خدا به کمال رساند.

ص: 56

عوامل گرایش به عبادت :

1. دانش گرایی :

دانش و آگاهی بستر اصلی رویش عبادت است . مولا می فرمایند : میوه دانش عبادت است(1). از این رو فرشتگان که از عظمت خدا آگاهند پیوسته در عبادت اویند(2).

گرایش به عبادت از دو معرفت بنیادین سرچشمه می گیرد: 1. خدا شناسی، 2. خود شناسی.

هرچه این دو آگاهی ژرف تر شود عبادت از معنا و وزنی بیشتر برخوردار است.

2. کمک خواستن از خدا:

از خدای بزرگ برای ادای حقوقش یاری می جوئیم(3).

3. جدیت و پشتکار:

نفس انسان نیاز به مدیریت و تدبیر دارد به طوری که مولا علی علیه السلام می فرماید : تدبیر نفس بهترین تدبیرهاست(4).

4. موعظه و تذکر:

موعظه سنجیده می تواند پرده غفلت را کنار زند و قلب را زنده کند. مولا علی علیه السلام می فرماید: واعظی چون مرگ کافی

ص: 57

1- غرر الحکم، ص 64.

2- نهج البلاغه، خطبه 91.

3- نهج البلاغه، خطبه 19.

4- غرر الحکم، ص 235.

است (1) و کسی تا در انتظار مرگ است به سوی نیکی ها شتابد (2).

عوامل بازدارنده عبادت :

1. هوای نفس :

کسی که به چیزی عشق می ورزد چشم او را کور و قلبش را بیمار می کند و عبد آن می گردد (3).

2. ریا : اخلاص معیار عبادت است

2. ریا : اخلاص معیار عبادت است (4).

3. عجب : جوهر عبادت خضوع است و عبادتی که در تو تواضع ایجاد کند پیش خدا بهتر از ثوابی است که تو را به عجب وا دارد.

4. شکل گرایی :

پرداختن بیش از حد به شکل عبادت غرض عبادت را نابود می کند. مولا علی علیه السلام می فرماید : در قرائت قرآن اگر تدبر نباشد در عبادتی که اندیشیدن نباشد خیری نیست .

خدایا ، ما را به عبادت خالص خود مشغول دارد و عبادت ما را به عجب و غرور باطل مساز، و راه محبت خود را آسان ساز تا به وسیله آن خیر دنیا و آخرت ما را به حد کمال رسانی .

ص: 58

1- الکافی، ج 2، ص 311.

2- بحار الانوار، ج 6، ص 137.

3- غرر الحکم، ص 311.

4- غرر الحکم، ص 417.

أبادر إلى كل ما يرضاه ؛ به سوی خشنودی او می شتابم .

قولوا ما رضى الله ؛ بگوئید آنچه خدا را خشنود کند.

ما نزلت آیه رضى فى القرآن إلا فيه ؛ آیه رضایتی در قرآن نیست مگر اینکه درباره اوست.

آنچه از دیدگاه اولیاء خدا اهمیت دارد خشنودی پروردگار است بنابراین تنها رضایت محبوب را می طلبند. بزرگترین خطر، غضب و سخط الهی است. افراد منور به نور الهی که پیروان رضوان الهی هستند در پی خشنودی اویند. و خدا به وسیله قرآن آنها را به راه های سالم هدایت می کند و به وادی نور رهنمون می گردد. خشنودی خدا حتی در آخرت هم برتر از هر نعمتی است و رضوان الهی رستگاری و فیروزی بسیار بزرگی است .

- «يَتَوَلَّوْنَ الَّذِينَ كَفَرُوا لَيْسَ مَا قَدَّمَتْ لَهُمْ أَنفُسُهُمْ أَنْ سَخِطَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ وَفِي الْعَذَابِ هُمْ خَالِدُونَ»(1).

.۱

ص: 59

کسانی که ولایت کافران را پذیرفته اند بد چیزی را اقدام نموده که عبارت از غضب الهی بر ایشان است و در عذاب جاودانه اند .

- « ذلک لمن خشی ربه» (1).

رضایت خدا برای فردی است که دارای خشیت بوده و از خدا بیمناک باشد.

- «يَهْدِي بِهِ اللَّهُ مَنِ اتَّبَعَ رِضْوَانَهُ سُبُلَ السَّلَامِ وَيُخْرِجُهُم مِّنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ بِإِذْنِهِ وَيَهْدِيهِمْ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ» (2).

خدا به وسیله آن به سوی راههای سلامت راهنمایی میکند کسانی را که خشنودی او را پیروی کنند و آنها را از ظلمتها به سوی نور خارج می گرداند و آنها را به راه راست هدایت می فرماید.

- لیأذن بحرب منی من آذى عبدی المؤمن، ولیامن غضبی من أكرم عبدی المؤمن (3). شخصی که بنده مؤمنی را اذیت کند باید اعلام جنگ با من کند، و فردی که بنده مؤمنی را احترام کند از غضب من ایمن باشد.

از مجموع آیات قرآنی دریافت می شود که رضایت الهی در ایمان به خدا، شکرگزاری، خوف و خشیت، احسان، صداقت و عمل صالح می باشد .

ص: 60

1- سوره بینه، آیه 8.

2- سوره مائده، آیه 16

3- اصول کافی، ج 4، ص 159.

- لا تنال مرضاته إلا بطاعته(1).

خشنودی الهی مگر به واسطه فرمانبرداری او دریافت نمی شود .

- رضی الله سبحانه مقرون بطاعته(2) .

رضایت خدای سبحان قرین با اطاعت اوست.

ای خدایی که به اندک عملی از بندگان راضی می گردی. خشنودی ما را به کاری که خشنودی تو در آن است برگمار و راهمان را به خشنودی خود آسان گردان .

ص: 61

1- نهج البلاغه، خطبه 129

2- میزان الحکمه، ج 4، ص 151.

خوف و رجاء

رغبة في طاعته وخوفا من عقوبته ؛ به فرمانبرداری او شائق و از کیفر او ترسانم.

لا يؤمن مكره ولا يخاف جزره؛ از مکرش در امان نبوده و از بی عدالتی اش ترسان نباشد.

فاحذروا أن تخالفوه ؛ از مخالفت او بهراسید .

أوليائهم الذين يخشون ربهم بالغيب ؛ اولیاء خدا در نهان از پروردگار خود ترسانند.

حذر من أن لا أفعال فتحل بي منه قارعة لا يدفعها عني أحد؛ از سویی او عذابی آید که کسی را یارای دور ساختن از من نباشد.

عامل مهم خوف و رجاء (ترس از قیامت و امید به قیامت) در تربیت مؤمن از جانب خدا مورد استفاده قرار گرفته که این دو عامل مهمی در خودسازی و جهت دهی آدمی است. رفتارهای آدمی جلوه ای از این دو نیروست و متناسب با درجات شناخت مصادیق فرق می کند.

عبادت خدا به امید فضل که باعث محبت می شود رجاء نام دارد. به شرطی که آدمی مقدمات درست را فراهم کند خدا هم عوامل دیگر را

حفظ کرده تا نتیجه خوبی حاصل شود. امید و رجا به رحمت خدا همراه با التزام عملی به اطاعت خداست. و آنکه با طاعت بسیار خود را به رنج می افکنند باید آگاه باشد که عذاب امت پیامبر در دنیاست نه در آخرت. و فردی هم که گناهان بسیاری دارد در انواع عنایات حق تفکر کند تا بفهمد جای ناامیدی نیست. رحمت خدا بر خشمش غلبه دارد و از صد درجه رحمت او یک درجه در دنیا قرار داده شده که همه محبت‌های دنیایی را ایجاد کرده و بقیه مخصوص آخرت است. خلقت بر مبنای عنایت و تفضل است.

در مورد خوف باید گفت: رمز حکمت ترس از داست. عاقل ترین مردم خائف ترین آنهاست. هرکه امروز ترسان باشد فردا ایمن تر است. خوف در اثر معرفت به حقیقت گناه و صفات خدا حاصل می شود و نتیجه آن مراقبه و محاسبه، عدم غفلت، منفور شدن گناه، ایجاد تقوا و صدق و محبت می باشد.

خوف از روی نادانی و ناتوانی، کمال نیست بلکه خوفی که از معرفت خدا و معرفت نفس پی به عیب و تقصیر خود ببرد کمال است.

انواع خوف عبارتند از:

1. ترس از مادیات که فرد را به گناه بکشاند.
 2. ترس از اطلاع خدا که دل را پاک می کند.
 3. ترس از دوزخ که به سلامت به اسلام وارد می شود.
- اما کامل ترین خوف ترس از خدا و صفات اوست.

خائفان از عاقبت کار می ترسند چون می دانند دل گردان است و نمی دانند لحظه مرگ به کدام جهت است ، اگر از نفاق و بدعت به دور باشد امید نجات است.

اهل تقوا خوف و رجا را در حد اعتدال دارند چرا که اگر هریک از حال تعادلت خارج شود بر دیگری تأثیر می گذارد. اما در موقع غفلت باید خوف بیشتر و در وقع مرگ رجا بیشتر باشد.

خوف و رجا از صفات برگزیده بندگان خاص است و نداشتن آن از گناهان بزرگ است.

«یدعون ربهم خوفا وطمعاً»(1).

پروردگار خود را با ترس و امید می خوانند.

از امام صادق علیه السلام بیان شده که مردی که گناه می کند و می گوید من امیدوار به رحمت خدایم دروغ می گوید؛ زیرا هرکه به چیزی امید داشته باشد آن را طلب می کند و هرکه از چیزی بترسد از آن می گریزد(2).

مؤمن، مؤمن نیست مگر آنکه ترسان و امیدوار باشد و آن اتفاق نمی افتد مگر اینکه برایش کار کند(3).

ص: 64

1- سوره سجده، آیه 16.

2- اصول کافی، ج 2، ص 71.

3- اصول کافی، ج 2، ص 71.

خدایا، دلهامان را به خوف و خشیت و ترس از جلالت رفعت بخش، و به سبب رغبت و عشق به سوی خودت توانا گردان، و به طاعتت متمایل ساز.

ص: 65

دوستی در راه خدا

وصفت خلته ؛ دوستی اش با من خالص است .

یکی از نعمتهای خدای بزرگ نعمت دوستی است که خدا با نعمت الفت همه را برادر دینی یکدیگر قرار داد.

بهترین دوستان آنهایی اند که مشمول رحمت الهی واقع شده اند، با عنایت خدا به صراط مستقی راه یافته اند و آنان با پیامبران ، صدیقان ، صالحان و شهیدان اند .

مؤمن با برقرار کردن دوستیها پناهی را برای آنان که با او الفت می گیرند آماده می سازد.

خدا برای هرکس خیری بخواهد به او دوست شایسته می دهد، دوستی که اگر فراموش کند یادآوری اش می کند و اگر به یاد آورد او را کمک می کند .

هرکس با برادری در راه خدا دوستی کند برای او درجه ای در بهشت قرار می دهد که هیچ چیز به مرتبه آن نمی رسد. پیرامون عرش منبرهایی از نور است گروهی بر آن قرار دارند که پیامبران و شهیدان به آنها غبطه می خورند، آنان دوستان در راه خدا و زیارت کنندگان به هم

در راه خدا هستند .

محبوبترین شما نزد خدا کسی است که مورد دوستی واقع شود و دوستی می کند.

بهترین شما کسانی اند که زمینه را برای دوستی فراهم می کنند .

محکمترین دستاویز ایمان، دوستی در راه خدا و دشمنی در راه خداست.

کسانی که در روز قیامت بدون حساب به بهشت می روند کسانی اند که در راه خدا دوستی و دشمنی کردند.

خدایا ، انس با خود و دوستان و اهل طاعت خود را به ما عطا فرما و از مردم فاجر و کافر لطفی بر ما مقرر ندار.

ص: 67

اللحجاج معانون؛ حاجیان دستگیری شده اند .

بعد از ادای فرائض بالاترین وسیله تقرب به خدا در دیدگاه معصومین خدمت به بندگان خداست..

خدمت به خلق عبادت است، این مضمون در روایات ما بسیار به چشم می خورد.

-«فَأَمَّا الزَّبَدُ فَيَذْهَبُ جُفَاءً وَأَمَّا مَا يَنْفَعُ النَّاسَ فَيَمْكُثُ فِي الْأَرْضِ»(1)

کف به کناری افتد و نابود شود ولی آنچه به مردم سود می رساند در زمین می ماند.

- فَأَحِبَّ الْخَلْقَ إِلَى اللَّهِ مِنْ نَفْعِ عِيَالِ اللَّهِ وَأَدْخَلَ عَلَى أَهْلِ بَيْتِ سُرُورًا(2) .

محبوب ترین مردم نزد خدا کسی است که سودش به مردم برسد و خانواده ای را خوشحال کند.

ص: 68

1- سوره رعد، آیه 17.

2- کافی، ج 2، ص 164.

- قضاء حاجة المؤمن أفضل من طواف وطواف حتى عد عشرًا (1).

برآوردن حاجت مؤمن برتر از 10 طواف است.

- أنسك الناس نسكا انصحهم جيبا وأسلمهم قلبا لجميع المسلمين (2).

عابدترین مردم کسی است که نسبت به مردم خیر خواه تر از دیگران و نسبت به تمام مسلمین سلیم القلب تر باشد.

- ما من مؤمن يخذل أخاه وهو يقدر على نصرته إلا خذله الله في الدنيا والآخرة (3).

هر که برادر دینی خود را یاری ندهد با اینکه قدرت آن را دارد خدا او را به حال خود واگذارد و در دنیا و آخرت ذلیلش کند.

- من قضى لأخيه المؤمن حاجة كان كمن عبد الله دهره (4).

کسی که حاجت برادر دینی خود را برآورد مانند کسی است که همه عمر خدا را عبادت کرده باشد.

- إن حوائج الناس إليكم من نعم الله عليكم فلا تملوا النعم (5).

ص: 69

1- بحار الانوار، ج 71، ص 326.

2- اصول کافی، ج 2، ص 163.

3- بحار الانوار، ج 71، ص 312.

4- بحار الانوار، ج 71، ص 302.

5- بحار الانوار، ج 71، ص 318.

از نعمتهای خدا این است که مردم حوائج خود را نزد شما آورند پس از نعمتهای خدا ناراحت نشوید.

هرکه امکانات خدادادی را در رفع نیاز مردم به کار نبرد مجبور می شود در راه گناه و دشمن به کار برد.

هر یک از شیعیان که نزدیک برادر دینی برود و از او کمک بخواهد و کوتاهی کند خدا او را وادار می کند که حاجت دشمن ما را برآورد تا روز قیامت عذاب شود.

پس همانگونه که می خواهید خدا با فضل و رحمت با شما رفتار کند شما نیز با یکدیگر دارای فضل و نیکی باشید که اگر مرجع حاجات مردم شدید خدا شما را دوست می دارد.

خدایا ما به درگاه تو عذر می‌خواهیم از اینکه به مظلومی در حضورمان ظلمی رسیده باشد و او را یاری نکرده باشیم ، از اینکه فقیری از ما درخواست چیزی کرده و بر او ایثار نکرده باشیم، از اینکه حقی از مؤمنی برایمان واجب شده باشد و آن را ادا نکرده باشیم .

ص: 70

كثرة أذاهم لى غير مرة؛ بارها مرا آزار رسانده اند .

يؤذون النبى؛ پیامبر را می آزارند .

العصمة من الناس؛ امنیت از آزار مردم .

«إِنَّ الَّذِينَ يُؤْذُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ لَعَنَهُمُ اللَّهُ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَأَعَدَّ لَهُمْ عَذَابًا مُّهِينًا» (1).

آنها که خدا و پیامبر را می آزارند خدا آنها را از رحمت خود در دنیا و آخرت دور کرده و برای آنها عذاب خوار کننده آماده کرده .

کسانی که مؤمنی را بدون گناه می آزارند گناه آشکاری به دوش می کشند .

هرکه مؤمنی را اندوهناک کند و سپس دنیا را به او بدهد گناهش بخشیده نمی شود.

هرکه به مؤمنی آزار رساند برای جنگ با من آماده باشد. آنگاه که تو را می رنجانند صبر کن و تسبیح بگو و با خوش رفتاری

ص: 71

از آنها دور شو.

هرکه مؤمنی را به ناحق بیازارد چنان باشد که خانه خدا را ویران کرده و هزار فرشته مقرب را کشته باشد.

هرگونه آزار دهی به صورت گفتار و کردار و رفتار قطع رحم حساب می شود و عدم آزار و صله رحم حساب می شود.

انجام صله رحم نیازی به ثروت فراوان ندارد . دین مقدس اسلام می فرماید: حتی با آزار نرساندن به یکدیگر هم این وظیفه را انجام دهید و از اجر و پاداشی که خدا برای صله رحم مقرر فرموده بهره ببرید.

خدایا ، ما را از جور و آزار هر مرد و زن مسلمان باز دارد، هر آن بندهای از بندگان که اذیت و المی یا ظلم و جوری از ما یا به سبب ما به او رسیده از ما راضی بگردان و از نزد خود حق او را عطا فرما.

ص: 72

ناصر دین الله ، والمجادل عن رسول الله ؛ ياور دين خدا و دفاع كننده از رسول خدا.

الناصر لين الله ؛ ياور دين خداست .

ثلاث لا يتم عليهن قلب امرئ مسلم : إخلاص العمل لله ، والنصيحة لأئمة المسلمين، واللزوم لجماعتهم(1).

سه خصلت است که دل هیچ مسلمانی نسبت به آنها خیانت نکند : اخلاص عمل برای خدا، خیرخواهی برای رهبران و امام مسلمین، شرکت در اجتماع مسلمانان.

در این سخن نصیحت به معنیا تصدیق کتاب خدا و عمل به آن و پیروی از اوامر و نواهی معصومین علیهم السلام است.

من یضمن لی خمسا أضمن له الجنة ، قيل : وما هی یا رسول الله ؟ قال : النصيحة لله عزوجل ، والنصيحة لرسوله ، والنصيحة لكتاب الله ، والنصيحة لدين الله، والنصيحة

ص: 73

هرکس برای من 5 چیزی را ضمانت کند بهشت را برای او ضمانت میکنم :

خیر خواهی برای خدا، خیر خواهی برای پیامبر خدا، خیر خواهی برای کتاب خدا، خیر خواهی برای دین خدا، خیر خواهی برای جامعه مسلمین.

خدایا، آنان را که در راه یاری دین به بلیات آزموده شدند و برای رضای تو در راه احیای دین قدم برداشتند فراموش مکن .

ص: 74

ما قصرت فی تبلیغ ما أنزل الله ؛ در تبلیغ آنچه خدا نازل کرده کوتاهی نکردم .

بلغ ما أنزل إليك من ترك فی حق علی ؛ آنچه از سوی پروردگار بر تو نازل شده در حق علی ابلاغ کن .

إنهم أمناء الله فی خلقه ؛ آنها امانتداران خداوند در میان آفریدگان اند .

ألا وقد أديت ، ألا وقد بلغت ؛ وظیفه ام را انجام دادم و پیام را رساندم .

قد بلغت ما أمرت ؛ مأموریت تبلیغی خود را انجام دادم .

امینه فی سره وعلايته ؛ امانتدار امور آشکار و پنهان است .

قد بينت لكم وأفهمتكم ؛ پیام خدا را برایتان آشکار و تفهیم کردم .

خدا در قرآن مجید انبیا را با صفت رسول امین و ناصح امین معرفی می کند .

«وَلَكِنِّي رَسُولٌ مِّنْ رَبِّ الْعَالَمِينَ * أُبَلِّغُكُمْ رِسَالَاتِ رَبِّي وَأَنَا لَكُمْ نَاصِحٌ أَمِينٌ» (1)

ص: 75

من فرستاده ای از پروردگار جهانیانم، رسالت‌های خدا را به شما ابلاغ میکنم و خیرخواه امین برای شما هستم.

- «أَنْ أَدُّوا إِلَيَّ عِبَادَ اللَّهِ إِنِّي لَكُمْ رَسُولٌ أَمِينٌ» (1).

رسول بزرگواری به سراغ آنها آمد که بندگان خدا را به من بسپارید که من فرستاده امینی هستم .

- لا دين لمن لا أمانة له (2).

کسی که امانتداری ندارد دین ندارد .

- فإن عليا عليه السلام إنما بلغ ما بلغ به عند رسول الله بصدق الحديث وأداء الأمانة (3).

به راستی علی علیه السلام آن همه مقام را نزد پیامبر جز به خاطر راستگویی و ادای امامت پیدا نکرد.

إن الله عزوجل لم يبعث نبيا إلا بصدق الحديث وأداء الأمانة إلى البر والفاجر (4).

خدای بزرگ هیچ پیامبری را مبعوث نکرد جز با راستگویی و ادای امامت، خواه صاحب امامت نیکوکار باشد یا بدکار باشد .

امانت ابعاد گسترده ای دارد که شامل امانتهای خدا (ولایت)

ص: 76

1- دخان 18

2- بحار الانوار، ج 23، ص 116

3- اصول کافی، ج 2، ص 105.

4- اصول کافی، ج 2، ص 105.

امانت‌های پیامبران ، امانت‌های مردم می باشد.

خدایا ، تمام توجه و اهتماممان را برای کاری که برای توست اختصاص ده و ما را بر آن کار بدار و به واسطه آن، مرتبه ان نزد خود رفعت بخش و بهره مان را وافر کن.

ص: 77

دوستی و دشمنی در راه خدا - تولی و تبری (حب و بغض)

لا حلال إلا ما أحله الله ورسوله وهم، ولا حرام إلا ما حرّمه الله عليكم ورسوله وهم؛ روا نیست آنچه خدا و رسول و امام روا ندارند و ناروا نیست مگر آنان ناروا دانند.

وال من والاه وعاد من عاداه، وانصر من نصره واخذل من خذله؛ دوست بدار آن را که ولایت او را بپذیرد، و دشمن بدار هر که او را دشمن بدارد.

کل امرئ علی ما یجد لعلی فی قلبه من الحب والبغض؛ پایه کار هر کس بر مهر یا خشم علی در دلش است.

از گامهای مؤثر برای رسیدن به هدف آفرینش حب و بغض فی الله است. حب و بغض فی الله از ایمان شروع می شود و باعث تکامل ایمان می شود. حالات نفسانی در حب و بغض به اعمال انسان جان می بخشد.

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا عَدُوِّي وَعَدُوَّكُمْ أَوْلِيَاءَ

تُلْقُونَ إِلَيْهِمْ بِالْمَوَدَّةِ وَقَدْ كَفَرُوا بِمَا جَاءَكُمْ مِنَ الْحَقِّ» (1).

ای مؤمنان، دشمنان من و دشمنان خود را به ولایت مگیرید که با آنها دوستی کنید در صورتی که آنها به حقیقت آنچه برای شما آمده کفر می ورزند.

- «الْأَخِلَاءُ يَوْمَئِذٍ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ عَدُوٌّ إِلَّا الْمُتَّقِينَ» (2)

دوستان امروزی در آن روز با یکدیگر دشمن می شوند مگر آنها که دارای تقوی باشند.

- «كُلٌّ يَعْمَلُ عَلَى شَاكِلَتِهِ» (3)

رفتار هرکس طبق ساختار درونی اش است .

- هل الإيمان إلا الحب والبغض (4).

ایمان جز حب و بغض چیز دیگری نیست. محکمترین دستاویز ایمان دوستی و دشمنی در راه خداست (5).

امام صادق علیه السلام فرمودند: اگر بخواهی بدانی که خیری در تو هست به قلب خود نگاه کن ؛ اگر اهل طاعت خدا را دوست داری و معصیت کاران را دوست نمی داری در تو خوبی هست و خدا تو را

ص: 79

1- سوره ممتحنه، آیه 1

2- سوره زخرف، آیه 67

3- سوره اسراء، آیه 84.

4- اصول کافی، ج 2، ص 125.

5- بحار الانوار، ج 66، ص 239.

دوست دارد، و اگر اهل بندگی خدا را دشمن می داری و اهل معصیت را دوست داری هیچ خیری در تو نیست و خدا تو را دوست نمی دارد . آدمی با کسی است که او را دوست می دارد.

پیامبر صلی الله علیه و آله به یکی از صحابه فرمودند: ای بنده خدا، دوستی و دشمنی خود را برای خدا و در راه او قرار ده. موالات و معادات باید در این راستا باشد زیرا جز از این طریق به ولایت الله نمی توان رسید و جز از این راه کسی طعم ایمان را نخواهد چشید.

هرچند نماز و روزه اش فراوان باشد. امروزه بیشترین انگیزه برای دوستی ها و دشمنی های امروزی اغراض دنیوی است و این گونه اغراض در پیشگاه خدا هیچ گونه ارزشی ندارد. دوست علی دوست خدا و دشمن علی دشمن خداست ؛ پس او را دوست بدار هرچند قاتل پدر و فرزندت باشد، و دشمن او را دشمن بدار هرچند پدر و فرزندت باشد(1).

مغضوب من رد علی قولی ؛ خشم باد بر آنکه گفته مرا نپذیرد .

واغضب علی الجاحدین الکافرین ؛ خشم گیر بر منکران کافر.

واغضب علی من جحد حقه؛ خشم خود را بر ناباوران فرود آور.

من عادی علیا ولم يتوله فعلیه لعنتی و غضبی ؛ هرکه با علی ستیزد العنت و خشم من بر او باد .

ص: 80

خدایا، بر دلهای پاک اهل ایمان محبت و دوستی اهل بیت را قرار بده و ما را به طریق و سنت شان زنده بدار.

ص: 81

كثرة المنافقين وإدغال اللائمين؛ فزونی منافقان و دسیسه ملامتگران .

يقولون بألسنتهم ما ليس في قلوبهم؛ به زبان آنچه را در دلشان نیست گویند.

زخرف القول غرورا؛ برای گمراهی مردم سخنان پوچ را پراکنده می کنند.

- «فَوَيْلٌ لِلْمُصَلِّينَ - الَّذِينَ هُمْ عَنْ صَلَاتِهِمْ سَاهُونَ - الَّذِينَ هُمْ يُرَاءُونَ - وَيَمْنَعُونَ الْمَاعُونَ» (1).

وای بر نمازگزارانی که از یاد خدا غافل اند، در عبادت جز ریا و خودنمایی انگیزه ای ندارند.

- «وَلَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ خَرَجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ بَطْرًا وَرِئَاءَ النَّاسِ» (2).

مثل منافقان نباشید که برای جهاد در راه خدا از روی غرور بیرون می آیند و در پنهان مردم را از راه خدا باز می دارند .

ص: 82

1- سوره ماعون ، آیات 4 - 7.

2- سوره انفال ، آیه 47.

- (إِنَّمَا يُرِيدُ الشَّيْطَانُ أَنْ يُوقِعَ بَيْنَكُمُ الْعَدَاوَةَ وَالْبَغْضَاءَ) (1).

شیطان می خواهد میان شما دشمنی ایجاد کند.

امیر مؤمنان ع در خطبه 176 نهج البلاغه می فرماید: مبادا در دین و آیین خدا متلون و دورنگ باشید که اتحاد در راه حق گرچه از آن کراهت داشته باشید بهتر از پراکندگی در راه باطلی است که مورد علاقه شماست. خدای سبحان به هیچ کس در اثر تفرقه چیزی نبخشیده است.

همچنین در خطبه 120 می فرماید: شیطان راه های خویش را برای شما آسان جلوه می دهد و می خواهد پیمانهای دینی شما را گره بگشاید و به جای هماهنگی تفرقه و آشوب برقرار سازد. از فریب های او روی برگردانید و نصیحت را از کسی که به شما بگوید بپذیرید و آنها را در وجود خود حفظ کنید.

کسانی که به آخرت ایمان ندارند خدا نفاق را در دل های آنها می اندازد و تاقیامت آن را رشد می دهد.

منافقین در میان مؤمن و کافر سرگردانند و به دنبال امیال خود هستند. منافق به علت ضعیف ایمان و غفلت به عمل نمی رسد. منافق دروغگو، پیمان شکن و خیانتکار است.

ص: 83

منافق دو چهره دارد. در انظار مردم با شوق عبادت می کند و در تنهایی بی حال است. دوست دارد مردم کارهای او را بستایند و او در این موقع بر عمل خود می افزاید. اهل خدع و فریب است. اعمال نیک خود را بیان می کند. بر دیگران منت می نهد. بر خدا توکل ندارد و چشم طمع به خلق دوخته است. خود پسند و مغرور است. تن پرور و رفاه طلب است. در ظاهر ذکر خدا گوید و در دل کمتر یاد خدا کند (1).

امام علی و نفاق را ننگ خصلتها خوانده است (2). یعنی هر خصلت زیبایی بر اثر اتصاف به نفاق به زشتی تبدیل می شود. نفاق پیشگی مبعوض خداوند است و می فرماید: بدانید که خدای عزوجل از چند رنگی بندگان نفرت دارد:

بیغض من عباده التلون (3).

چند رنگی در دین و عقیده بسیار زشت تر و خطرناک تر است.

نفاق به واقع یک صفت روحی و روانی است که بر حسب شدت و ضعف آن و مقتضیات زمان، منافق را به ابراز محبت دروغین با خلق خدا و می دارد حال آنکه دل در جای دیگر نهاده شده است.

ویژگیهای نفاق عبارتند از: 1. شک و تردید: مولا بالا می فرماید: منافق نیرنگ باز و زبان باز و.

ص: 84

1- اصول کافی، ج 3، ص 295.

2- غرر الحکم، ج 1، ص 191.

3- تحف العقول، ص 115.

المنافق مکور مضر مرتاب» (1).

2. عبرت نگرفتن : منافق نه درست می نگرد تا عبرت گیرد و نه درست می اندیشد تا بهره گیرد. او در وادی حیرت باقی می ماند.

3. علم بی عمل : از آنجا که منافق دانا از ایمان تهی است دانشی نیز ندارد؛ چرا که به گفته مولا : ایمان و علم برادران همزادند و دور فیک همراهند (2). و در جای دیگر می فرماید: دانش منافق در زبان او و دانش مؤمن در کردار اوست (3).

4. پارسائی دروغین : ورع مرد به اندازه دین اوست (4). چون منافق دین ندارد ورع هم ندارد.

5. دنیا طلبی : کار آخرت را وسیله دنیا طلبی قرار نده که این خصلت منافقان و خوی بی دینان است. گروهی برای دنیا در دین تفقه می کنند و برای عمل نکردن می آموزند... از این رو دیرتر از منافقان رسوا می شوند.

6. نگه نداشتن زبان: زبان وسیله سنجش خرد انسان است. مؤمن هرگاه اراده سخن کند در درون به آن می اندیشد؛ اگر نیکو باشد

ص: 85

1- غرر الحکم، ج 1، ص 360.

2- غرر الحکم، ج 2، ص 47.

3- غرر الحکم، ج 4، ص 350.

4- غرر الحکم، ج ؟؟، ص 329.

آشکارش می کند و اگر بد باشد پوشیده اش می دارد. منافق هرچه به زبانش آید می گوید چه به سود او چه به زیان او (1).

منافق سه نشانه دارد: زبانش با دلش، و گفتارش با کردارش، و درونش با نمودش یکسان نیست (2).

سپاسگذاری مؤمن در عملش نمایان می گردد و شکر منافق از زبانش نمی گذرد (3).

امام صادق لا نفاق را اساس تکلف می داند (4).

رسول خدا و تملق و غیبت را از نشانه های متکلف می شمارد. حضرت امام علی ان وافقت فراوان را نشانه نفاق می داند.

یکی دیگر از نشانه های نفاق غیبت کردن است به طوری که تا پیش رو تعریف و پشت سر غیبت می کند.

خیانت، حق کشی، ظاهر سازی، ذکر اندک، خصومت از نشانه های دیگر نفاق است.

زیانهای نفاق به این شرح است:

1. تباهی ایمان: ایمان و نفاق گرد هم نمی آید و هر یک دیگری را

ص: 86

1- نهج البلاغه، خطبه 179.

2- تنبيه الخواطر، ج 2، ص 117.

3- غرر الحکم، 159.

4- غرر الحکم، ج 4، ص 587.

کنار میکند و مؤمن از نفاق مبرا است (1).

2. نپذیرفتن حکمت: حکمت به معنی مقدمات علمی و عملی و روحی برای نیل به هدف والای انسانیت. حکمت فقط در دل مؤمنان محبوب خدا جای می‌گیرد. سخن حکیمانه در پی جایگاه اصلی اش آنقدر در سینه منافق بالا و پایین می‌رود تا آخر به زبان آورد و مؤمن بشنود که وی شایسته آن و بدان سزاوار است (2).

3. بی‌آبرویی: امام علی عا می‌فرماید: دورو پیش خدا آبرو ندارد. 4. بی‌اعتمادی: آنکه نفاقش فراوان گردد و فاقش معلوم نشود (3).

درمان نفاق تنها در قرآن است و خواندن آیاتی در ابتدای صبح مایه ایمنی قلب از نفاق می‌باشد (4).

امیر مؤمنان می‌فرماید: درمان بزرگترین درد ما یعنی کفر و نفاق و گمراهی در قرآن است (5).

خدایا، یاریمان کن آتش فتنه را خاموش سازیم و تفرقه امت را جمع و اختلاف بین مسلمین را اصلاح گردانیم.

ص: 87

1- نهج البلاغه، خطبه 179.

2- امالی، ص 95.

3- غرر الحکم، ج 2، ص 306.

4- بحار الانوار، ج 15، ص 287.

5- نهج البلاغه، خطبه 179.

حیل المستهزئین؛ کر مسخره کنندگان .

یکی از موجبات غفلت از یاد خدا، استهزاء مؤمنان است؛ زیرا بندگان مؤمن مظاهر دین اند و بی اعتنائی به منزلت آنان موجب تاریکی دل می شود و با دوزخیان همنشین می گردد.

إن الله تبارک و تعالی أخفی أربعة فی أربعة .. وأخفی ولیه فی عباده فلا تتضرع عبد من عبید الله ما یکون ولیه وأنت لا تعلم (1).

خدای تبارک و تعالی چهار چیز را در چهار چیز مخفی نموده است ولی خود را در میان بندگان خویش، پس هیچ بندهای از بندگان خدا را با چشم حقارت نگاه مکن شاید همان ولی خدا باشد و تو ندانی

در احادیث اسلامی آمده که احترام به مؤمن همان احترام به خداست و تحقیر و اهانت او اهانت به ذات اقدس الهی است و موجب

ص: 88

خشم خدای سبحان می شود.

(إِنَّ الَّذِينَ أَجْرَمُوا كَانُوا مِنَ الَّذِينَ آمَنُوا يَضْحَكُونَ) (1).

مجرمان همیشه در دنیا به مؤمنان می خندند. پیامبر که می فرماید: روز قیامت کسانی را که در دنیا مردم را مسخره می کردند می آورند و دری از بهشت به آنها می گشایند و به آنها می گویند: بیائید، آنها با همه سختی به پیش می آیند، همین که نزدیک می شوند در به روی آنها بسته می شود و این عمل تکرار می شود. مؤمنان که ساکنان بهشت اند به آنها نظاره کرده و به آنها می خندند (2).

استهزاء شیوه ستمگران کوتاه بین است. کسانی که به گناه اصرار می ورزند نهایت به مسخره کردن خدا می رسند.

در حقیقت شخص مسخره کننده خود را نزد ملائکه و پیامبران خوار کرده و باید از اعمال زشتی که به سوی آنها می رود شرم کند.

خدایا، ما را مایه استهزاء خلق و مورد تمسخر درگاه قرار مده.

ص: 89

1- سوره مطففین، آیه 29.

2- احیاء العلوم، ج 3، ص 41.

لا حق إلا معه؛ صدق و راستی نزد اوست.

يَوْمَ الْمُؤْمِنِينَ؛ مؤمنین را راستگو و صدیق می انگارد.

فهو الذي يؤدي إلى الحق ويعمل به؛ او شما را به صدق و راستی و حق خوانده و خود به آن عمل می کند.

خدا جهان را بر اساس صدق و راستی و حقیقت و درستی بنا نهاده:

(وَهُوَ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ بِالْحَقِّ) (1).

انسان ظلم حق را با باطل آمیخته و آن را وارونه جلوه می دهد (2).

کلام خدا از روی راستی به حد کمال است که هیچ کس نمی تواند آن را تغییر دهد.

- (وَتَمَّتْ كَلِمَتُ رَبِّكَ صِدْقًا وَعَدْلًا لَا مُبَدِّلَ لِكَلِمَاتِهِ) (3).

- (وَمَنْ أَصْدَقُ مِنَ اللَّهِ حَدِيثًا) (4)

ص: 90

1- سوره انعام، آیه 73.

2- نهج البلاغه، خطبه 50.

3- سوره انعام، آیه 115.

4- سوره نساء، آیه 87.

چون خدا راستگوست فقط راستی را از بندگانش می پذیرد.

- (هُذَا يَوْمٌ يَنْفَعُ الصَّادِقِينَ صِدْقُهُمْ) (1).

روز قیامت راستگویان از صداقت خود سود می برند .

-(كُونُوا مَعَ الصَّادِقِينَ) (2).

ای کسانی که ایمان آورده اید با راستگویان باشید . صدق به اخلاص نزدیک است و آدمی تا از خود دنیا نگذرد بنده حق نمی شود و کسی که ایمان کامل دارد صادق است. کمال صدق را صدیق گویند که خداوند او را ثنا کرده است.

صدق دارای شش مرحله است :

مرحله اول صدق در گفتار است یعنی هیچ دروغی نگوید؛ زیرا دل از زبان اثر می گیرد که اگر زبان دروغ گوید دل کژ می شود. حتی به کنایه هم نگوید که باعث فهم اشتباه شود. در جائی که دروغ از درجه صدق کم نمی کند اصلاح بین مردم وزن و شوهر و جنگ است.

مرحله دوم صدق در نیت است و آن همان اخلاص است که در همه چیز تقرب به خدا را خواهد.

مرحله سوم صدق در عزم است که او را صدیق خوانند و اینکه عزم به خیرات دارد.

مرحله چهارم صدق در وفای به عهد است و اینکه به عزم خود وفا

ص: 91

1- سوره مائده، آیه 119.

2- سوره توبه، آیه 119.

کند حتی اگر بمیرد.

مرحله پنجم صدق در عمل و باطن است و اینکه ظاهر و باطن یکی باشد.

مرحله ششم صدق در حقیقت و دین است و اینکه احوالات ایمان کامل را داشته باشد مثل زهد، شوق، توکل، محبت و ...

راستی دری از درهای بهشت است و زمینه ایجاد سلامت و سعادت .

خدایا نور صدق و صفای عمل خالص را بر قلبهامان بتابان .

ص: 92

ولکنی - والله - فی امورهم قد تکرمت ؛ در کارشان کرامت نموده و الب فرو بستم .

وقد أمرت بالطفح عنهم؛ به پرده پوشی کارشان مأمورم .

فقد غفر الله له و لمن سمع منه وأطاع له؛ خدا او و هرکس از او حرف شنوی داشته و پیروش باشد آمرزیده.

ادامه حیات اجتماعی مبنی بر عفو و گذشت است .

_ (خُذِ الْعَفْوَ وَأْمُرْ بِالْعُرْفِ وَأَعْرِضْ عَنِ الْجَاهِلِينَ) (1).

با آنها مدارا کن و عفو را شیوه خود قرار ده، به نیکی دعوت کن و از جاهلان روی گردان.

- (وإن تعفوا وتغفوا وغفروا إن الله غفور رحيم) (2) .

اگر عفو کنید و صرف نظر کنید و ببخشید خدا هم شما را می بخشد چرا که او بخشنده مهربان است.

صفح: علاوه بر گذشت، نادیده گرفتن گناه طرف را گویند .

ص: 93

1- سوره اعراف ، آیه 199 .

2- سوره تغابن ، آیه 14 .

1. عفو نشانه نیکوکاران

(وَالْعَافِينَ عَنِ النَّاسِ وَاللَّهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ) (1).

پرهیزکاران کسانی اند که از خطاهای مردم می گذرند و خدا نیکوکاران را دوست دارد.

2. عفو خیر دنیا و آخرت

تصل من قطع وتعطى من محترم وتعفو عمن ظلمك .

بپیوند با کسی که با تو قطع رابطه نموده ، احسان کن به کسی که تو را محروم کرده و بگذر از کسی که به تو ظلم کرده .

3. عفو و عترت آدمی

العفو لا يزيد العبد إلا عزا.

هرگاه دوست تو عذرخواهی کرد او را سرزنش مکن و از او درگذر که عفو بدون ملامت خوی آزاد مردان است.

- العفو عند القدرة من سنن المرسلين والمتقين .

عفو هنگام قدرت روش فرستادگان خدا و اهل تقواست.

- عايب أخاك بالإحسان إليه و اردد شه بالإنعام عليه .

برادرت را با برخورد خوب سرزنش کن و شر او را با بخشش کردن از خود دور ساز.

عفو کن ای میر بر سختی او

درنگر در درد و بدبختی او

ص: 94

1- سوره آل عمران، آیه 136 .

تا زجرمت هم خدا عفوئ کند

ذلتت را مغفرت در آکند

ای خدایی که خلق را به واسطه بخشش و آموزش نیکو به حمد و ثنای خود مشغول کرده ای ، عفو مان کن و قلم عفو بر جرمان بکش .

ص: 95

ولا يؤمن به إلا مؤمن مخلص؛ جز مؤمن با اخلاص به او ایمان نمی آورد.

ولم يلبسوا إيمانهم بظلم؛ کسانی که باور خود را به شرک نیالودند.

أمرته عن الله أن ينم في مضجعي، ففعل فاديا لي بنفسه؛ در بستر من آرمید و پذیرفت که جان خود را فدای من کند.

اساس عبادت و روح عبودیت اخلاص است که از ایمان و یقین به معارف الهی حاصل می شود. اخلاص پاک کردن نیت از شرک و ریا و یک امر قلبی است.

- (وَمَا أُمِرُوا إِلَّا لِيَعْبُدُوا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ) (1).

به آنها جز این دستور داده نشد که خدا را با اخلاص پرستش کنند.

- (إِنَّهُ مِنْ عِبَادِنَا الْمُخْلِصِينَ) (2)

کسی می تواند در زمره مخلصین قرار گیرد که تمام اعمالش برای

ص: 96

1- سوره بینه، آیه 5.

2- سوره یوسف، آیه 26.

خدا باشد. اینها از حضور در درگاه الهی معافند و یکسره به بهشت می روند.

- العمل الخالص الذي لا تريد أن يحمداك عليه أحد إلا الله عزوجل (1)

عمل خالص آن است که جز از خدا انتظار ستایش نداشته باشی.

- ما أنعم الله على عبير أجل من أن لا يكون في قلب مع الله غيره (2).

هیچ نعمتی بالاتر از این نیست که در دل بنده چیزی جز خدا نباشد.

- من أصدق إلى الله خالص عبادته أهبط الله عز وجل إليه أفضل مصلحته (3).

هرکه عبادت خالص خود را به سوی خدا بالا برد خدا بالاترین مصلحت را برایش فرستد .

نشانه های اخلاص

1. دلی پاک، عضوی سالم، خیری سرشار، و شرش ایمن :

ص: 97

1- کافی، ج 2، ص 16.

2- مستدرک الوسائل، ج 1، ص 1.

3- بحار الانوار، ج 17، ص 269.

یسلم قلبه و تسلیم جوارحه، و بذل خیره و کف شره (1).

2. یکسانی گفتار و کردار و امانت داری :

من لم یختلف سره و علانیته و فعله و مقالته فقد أدى الأمان و أخلص العبادة (2)

3. پرهیز از گناهان :

تمام الإخلاص تجنب المعاصی . (3)

4. زهد:

الزهد سجيہ المخلصین (4)

زهد شیوه مخلصان است .

5. امید به خدا و ترس از گناه :

لا يرجفوا الرجل إلا ربه ولا يخاف الا ذنبه (5).

6. قطع امید از غیر خدا :

یضنقطع عن الخلق كله (6).

7. بی نیاز از ستایش خلق :

ص: 98

1- تحف العقول، 16.

2- نهج البلاغه، نامه 29.

3- بحار الانوار، ج 7، ص 213.

4- غرر الحکم، 169.

5- غرر الحکم، ص 299.

6- مستدرک الوسائل، ج 1، ص 1.

1. نورانیت چشم بصیرت: «هر که 40 روز قدم در راه اخلاص نهاد چشمه های حکمت و معرفت بر زبانش جاری می شود» (2).
2. خضوع غیر خدا در برابر مخلص: «خدا ترس او را در دل همه چیز قرار می دهد» (3).
3. کفایت امور: «اگر بنده خود را دوستدار اخلاص بیابم اداره امورش را شخصا به عهده می گیرم» (4).
4. سعادت: «اخلاص بالاترین کامیابی است» (5).
5. قبولی اعمال: «خدا عملی را می پذیرد که برای او باشد» (6).
6. کمال عبادت: «بهترین عبادتها اخلاص است» (7).
7. قبول ولایت، طهارت، عاقبت به خیر شدن.

ص: 99

-
- 1- اصول کافی، ج 2، ص 16.
 - 2- بحار الانوار، ج 17، ص 262.
 - 3- بحار الانوار، ج 17، ص 268.
 - 4- بحار الانوار، ج 82، ص 136.
 - 5- غرر الحکم، ص 93.
 - 6- تفسیر قرطبی، ج 5، ص 18.
 - 7- بحار الانوار، ج 17، ص 269.

آفت اخلاص

هوای نفس و آرزوهای طولانی اخلاص را نابود می کند .

سختی انجا کاری با اخلاص به سختی بیرون آمدن شیر از خون است.

تنها خدا می تواند مقام مخلصین را توصیف کند.

خدایا ، شوق و رغبت در انجام عمل خالص برای خودت را نصیبمان گردان که ذخیره آخرتمان شود.

ص: 100

فمن شك في ذلك فقد كفر كفر الجاهلية؛ هرکه درستی مرا باور نکنند به کفر جاهلی در آمده است .

حسن ظن از ایمان و سلامت روح ناشی می شود. پیامبر اکرم (صله الله علیه و اله) می فرمودند: گمان خود را نسبت به برادران دینی خود خوب کنید که به وسیله آن به طهارت طبع می رسید (1).

- (اجْتَنِبُوا كَثِيرًا مِّنَ الظَّنِّ) (2).

از بسیاری از ظنون پرهیزید مبدا گرفتار سوء ظن حرام شوید .

-ضع امر أخيك على أحسنه حتى يأتيك ما يغلبك منه ولا تظن بكلمة خرجت من أخيك سوداء وأنت تجد لها في الخير محملاً (3).

اعمال برادرت را به بهترین وجه حمل کن مگر آنکه دلیلی برای تو پیدا شود که راه توجیه را بر تو ببندد. هرگز نسبت به سخنی که از

ص: 101

1- سوره حجرات، آیه 12.

2- سوره حجرات، آیه 12.

3- وسائل الشیعه، ج 8، ص 614.

برادر مسلمانان صادر شده بدگمان مباش در صورتی که میتوانی محمل نیکی برای آن بیایی.

- سوء الظن المحسن . الإثم وأقبح الظلم (1).

بدگمانی به انسان نیکوکار بدترین و زشت ترین گناه است .

- سوء الظن یفسد الأمور ویبعث علی الشرور (2).

بدگمانی کارها را در هم می ریزد و بدیها را بر می انگیزد و مرد را به زشتی وا می دارد.

- والعالم بزمانه لا تهجم علیه اللوایس (3).

کسی که از اوضاع زمان خود آگاه باشد امور شبهه ناک بر او هجوم نمی آورد.

هنگامی که عدالت بر ستم غالب باشد حرام است به کسی سوء ظن ببری مگر آنکه بدانی فلان کار زشت را انجام داده و زمانی که ستم بیش از عدل باشد کسی حق ندارد به دیگری گمان خوب برد مگر اینکه خوبی وی آشکار باشد (4)

خدایا ، با حسن ظن به درگاه رحمت وارد می شویم چون هرچه تو احسان کنی همه صرف فضل و کرم توست .

ص: 102

1- غرر الحکم، ص 227.

2- بحار الانوار، ج 72، ص 199.

3- تحف العقول، ص 266.

4- بحار الانوار، ج 72، ص 117.

حبانی الله - عز وجل - بهذه الفضيلة منا منه على وإحسانا منه إلى ؛ خدا از روی احسان این برتری را به من داد.

اینه یسم کل ذی فضلی بفضله و کل ذی جهل بجهله ؛ به هر ارزشمندی به اندازه ارزش او و به هر نادانی به اندازه نادانی اش نیکی می کند .

فمن جاء بالحسنة أثيب عليها ؛ نیکی آورید و پاداش گیرید.

فمن اهتدى فلنفسه ؛ هر که هدایت یافت به خیر خودش رفته .

انسان بنده احسان و نیکوکاری است؛ چرا خدا که انواع احسان بدون منت را به بنده عطا کرد شکر نمی گوئیم.

خیر در قرآن به معنای افعال التفضیل بکار می رود یعنی در موارد خدا و سعادت، و در معنی بهتر و پایدارتر معنی می شود. (خدا بهتر و پایدارتر است، آخرت بهتر و پایدارتر است).

خیر کاری است که در رسیدن به کمال نقش مثبت داشته و این تأثیر در پرتو نهایی و مطلوب ذاتی است. خیر به طور مطلق ارزش اخلاقی نیست بلکه با توجه به قید اخلاقی می شود.

پر عبارت است از : عام ترین مفهوم اخلاقی است و مخصوص

افعال نیک است و مخالف آن اِثم است. بر به نتیجه عمل گفته می شود. (هرگاه نیکی به آنها رسد غمگین شوند و اگر حادثه بد به آنها رسد دلشاد شوند).

در نیکی و تقوا همدستی کنید، بر و تقوا بر هم عطف می شوند یعنی مفهوم بر عام است و ما را در تعیین مصداق کمک نمی کند. اما تقوا غنی تر است و مصداق زیادی را روشن می کند به طوری که تقوا شامل همه موارد بر است.

یکی از مصداق بر و نیکی آن است که به خدا و معاد و رسل و فرشتگان ایمان آورد و مال خود را به خویشان و یتیمان و از کارافتادگان انفاق کند.

خدایا، به دستمان کارهای خیر برای مردم جاری ساز و آن کار خیر را به واسطه منت ضایع و نابود نگردان.

ص: 104

فلا تحسدوه فتحبط أعمالکم؛ به علی حسادت نورزید که کرده هایتان نابود می شود .

حسد آرزوی زوال نعمت از کسی است که سزاوار داشتن آن نعمت است.

(وَدَّ كَثِيرٌ مِّنْ أَهْلِ الْكِتَابِ لَوْ يَرُدُّونَكُمْ مِنْ بَعْدِ إِيمَانِكُمْ كُفَّارًا حَسَدًا مِّنْ عِنْدِ أَنْفُسِهِمْ مِّنْ بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُمُ الْحَقُّ) (1).

بسیاری از اهل کتاب از روی حسد دوست دارند شما بعد از اسلام و ایمان به کفر بازگردید پس از آنکه حق برای آنها روشن شد .

مراتب حسد

1. حسد از ریشه کفر است:

أصول الكفر ثلاثة : الحسد، الحر، الاستكبار (2).

2. حسد ایمان را می خورد:

ص: 105

1- سوره بقره، آیه 109.

2- اصول کافی، ج 2، ص 289.

الحسد يأكل الإيمان كما تأكل النار الحطب (1)

۳. حسود مورد خشم خداست :

إن الحاسد ساخط لنعمي، صاد لقسمي الذي قسمت بين عبادي، ومن يك كذلك فلست منه وليس مني (2).

4. حسد نشانه نفاق است :

إن المؤمن يغبط ولا يحسد، والمنافق يحسد ولا يغبط (3).

۵. حسد آفت دین است:

آفة الدين الحسد والعجب والفخر (4).

6. حسد و بیماری :

الحسود أبدا عليل (5).

هرگاه خدا اراده کند فضیلت مخفی را منتشر کند زبان حسود را می گشاید .

حسود دشمن خود و دوست کسی است که از او بدگویی کرده است .

حسد از تاریکی قلب و انکار نعمتهای خدا نسبت به افراد

ص: 106

1- اصول کافی ، ج 2، ص 309.

2- اصول کافی ، ج 2، ص 307.

3- اصول کافی ، ج 2، ص 307.

4- اصول کافی ، ج 2، ص 307.

5- مستدرک الوسائل، ج 12، ص 21.

سرچشمه می گیرد و این دو بالهای کفرند (1).

خدایا، پناه می بریم به تو از پیروی هوای نفس، و از مخالفت با طریق هدایت، و از خواب غفلت، و اتخاذ طریق تکلف، و از مقدم داشتن باطل بر حق، و از اصرار بر معصیت، و کوچک شمردن معصیت.

ص: 107

1- مستدرک الوسائل، ج 2، ص 327.

واتقوا الله أن تخالفوه فتزل قدم بعد ثبوتها؛ تقوا پیشه کنید و از ناسازگاری بپرهیزید.

الموالی علی طاعته و الناهی عن معصيته ؛ پشتیبان فرمانبرداری او و باز دارند، از نواهی او .

ولا یوالی علیا إلا تقی؛ سرپرستی او را نمی پذیرد مگر پرهیزگار .

فاسمعوا لأمره تسلّموا، وأطیعوه تهتّدوا، وانتهوا إنهیة ترشّدوا؛ فرمان او را بشنوید و گردن نهید و پیروی نمایید و از آنچه بازتان می دارد خودداری کنید.

أقیموا الصلاة وآتوا الزکاة؛ نماز را به پا دارید و زکات پردازید.

تقوا یعنی انسان برای حفظ خویش از خطر کاری کند، خطر از طرف فاعل مختار باشد، خطر متوجه کمال او باشد.

اساس تقوا ایمان به خدا و معاد و نبوت است. همیشه ترسی همراه تقوا وجود دارد که آن از خوف خداست.

متعلقات تقوا شامل: ۱. خدا: «خود را نگهدارید از روزی که به سوی خدا باز می گردید» .

2. قیامت : «خود را حفظ کنید از آتشی که همیش مردم و برای کفار آماده شده است».

- (وَالَّذِينَ إِذَا فَعَلُوا فَاحِشَةً أَوْ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ ذَكَرُوا اللَّهَ فَاسْتَغْفَرُوا لِذُنُوبِهِمْ) (1).

صاحبان تقوا آنهایی اند که کار بسیار زشتی انجام میدهند و یا به خود ستم روا می دارند و بی درنگ یاد خدا کرده و از او آمرزش می خواهند.

- غابوا أنفُسكم على ترك المعاصي يسهل عليكم مقادتها إلى الطاعات (2).

در ترک گناه با نفس خود دست و پنجه نرم کنید تا کشاندن آن به سوی عبادات بر شما آسان شود.

- لا ينفع اجتهاد لا ورع فيه (3).

هیچ کوششی بدون تقوا سودمند نیست.

- إن أشد العبادة الورع (4).

سخت ترین عبادتها تقواست.

ص: 109

1- سوره آل عمران، آیه 135.

2- غرر الحکم، ص 129.

3- اصول کافی، ج 2، ص 77.

4- اصول کافی، ج 2، ص 77.

- إن قليل العمل مع التقوى خير من كثير العمل بلا تقوى .

عملی اندک با تقوا بهتر از عمل فراوان خالی از تقوا است.

اگر اهالی شهرها تقوا داشته باشند خدا درهای رحمت و برکت آسمان و زمین را به رویشان می گشاید و از راهی که گمان ندارد روزی او را می دهد (1)

اهل تقوا علانه بر پرهیز از حرامهای دین از شبهه ها هم فرار می کنند .

روش اهل تقوا غنیمت شمردن فرصتها و توشه برداری برای آخرت است.

هیچ کس از اهل تقوا محسوب نمی شود مگر نفس خود را محاسبه کند سخت تر از محاسبه شریک از شریک (2).

تقوا درجاتی دارد، اولین مرتبه آن پرهیز از گناهان است :

المتقى من اتقى الذنوب (3)

پارسا کسی است که از گناهان پرهیزد.

دومین مرتبه پرهیز از آنچه مورد رضای خدا نیست هرچند حرام نباشد و عمل به آنچه مورد خشنودی اوست اگرچه واجب نباشد .

ص: 110

1- سوره طلاق، آیه 2، سوره اعراف، آیه 99.

2- محاسبه النفس، 14.

3- غرر الحکم، ج 5، ص 396.

مرتبه سوم از آنچه انسان را از یاد خدا باز می‌دارد.

چون سعادت انسان در گرو خشنودی خدا و قرب به او می‌باشد پس تقوا پرهیز از هر آنچه که منافی رضوان و قرب خداست می‌باشد. مهمترین ثمره ایمان و یقین تقوا می‌باشد:

التقوى ثمرة الدين (1).

مولا علی (علیه السلام) می‌فرماید: تقوای خدا دوستان خدا را در حمایت خود قرار داده و خوف خدا را ملازم دل‌های آنها قرار داده تا آنجا که شب‌های آن را بیدار و روزهای آن را قرین تشنگی اند (2).

البته تقوا نیاز به حفاظت و نگهداری دارد؛ زیرا هرچه آدمی واجد مراتب بالای تقوا باشد به مصونیت مطلق نمی‌رسد.

هر فعل و ترک اختیاری که توام با اخلاص باشد مصداقی از تقواست. در سوره تغابن خدا فرموده: هرکس به هر اندازه بتواند باید تقوا پیشه کند و هر چند به مراتب بالا دست نیابد نمی‌تواند از مراتب پایین چشم پوشی کند.

اگر تو با کسب معرفت قرین نشود تعصبات جاهلانه حقیقت تقوا را مستور می‌سازد. چون تقوا بالاترین فضیلتی است که آدمی را به مقام قرب و سعادت می‌رساند از آن رو مولا می‌فرماید: خوشا به حال کسی که پارسائی را ملازم دل خود گرداند:

ص: 111

1- غرر الحکم، 32.

2- نهج البلاغه، خطبه 114.

من أشعر التقوى قلبه (1).

در سخنان امام علی ما فوائد تقوا این گونه ذکر شده است :

مقاومت در برابر مصائب ، قوت قلب و عزت و شجاعت، روح استغنا، عفاف و نیکوکاری، رفع رذائل اخلاقی، و از مهمترین فوائد تقوا فرقان (آنچه مایه تشخیص و تمییز است) می باشد. آنجا که خدا می فرماید:

(وَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجًا) (2).

هرکه تقوای الهی را پیشه کند خدا برای او راه بیرون شدن از شداید و آسانی در کار او قرار میدهد .

زیرا پاکی درون موجبات درک معارف ربوبی و حقیقی را فراهم می کند و از طرفی هم در اثر تلطیف روحی زیبایی های معنوی را بیشتر حسن می کند و دید او به جهان و حیات دگرگون می شود.

خدایا ، به ما زاد و راحله تقوا عطا فرما، و به راه تقوا سلوک ده ، و راه آن را به دلهای ما روشن کن .

ص: 112

1- غرر الحکم، ج 4، ص 238

2- سوره طلاق، آیه 2.

قاتل الناکثین و القاسطین و المارقین بأمر الله ؛ به امر خدا با پیمان شکنان و در رفتگان از دین پیکار کرد.

إن حزب الله هم الغالبون ؛ حزب خدا غالب خواهند بود.

المنتقم من الظالمین ؛ انتقام گیرنده از ستمکاران است.

فاتح الحصون و هادمها ؛ فاتح و منهدم کننده دژها است .

چون نفس حقیقی از جنس الهی است توجه به آن هم توجه به خداست ، هدف از جهاد با نفس رفع موانع و وصول به حق ، مطیع کردن نفس حیوانی برای عقل عملی ، آماده شدن نفس برای پذیرش فیض الهی و هدایت‌های ربانی است.

- لا عدو أعدی علی المرء من نفسه (1).

هیچ دشمنی برای انسان دشمن تر از نفس او نیست .

- انما هی نفسی أروضها بالتقوی لتأتی آمنة یوم الخوف الأكبر (2).

ص: 113

1- غرر الحکم، ص 393.

2- نهج البلاغه، نامه 45.

همت من در این است که نفس خود را با تقوا تأدیب سازم تا در روزی که ترس آن سخت تر است آسوده باشم.

- غالب الشهوة قبل قوة ضراوتها إنها إن قویض مملکتک واستقادتک ولم تقدر علی مقاومتها (1).

پیش از آنکه تمایلات نفسانی به تدروی عادت کند با آنها بجنگ .

- غابوا أنفسکم علی ترک المعاصی یسهل علم مقادتها إلى الطاعات (2).

با ترک گناهان بر نفوس خویش چیره شوید تا کشاندن آن به سوی بندگی بر شما آسان شود.

- ولا ترخصوا لأنفسکم فتذهب بکم الرخص مذاهب الظلمة ولا تدهنوا فیهم بکم الإدهان علی المعصية (3).

خود را به بی مبالاتی عادت ندهید که این آزادی شما را به راه ستمکاران می برد، و مسامحه نکنید که سهل انگاری شما را به گناه می کشاند .

اگر بخواهیم پاک زندگی کنیم و با قلبی پاک خدا را دیدار کنیم باید جدی تر و تارد عمل شویم تا هم از بندگی شیطان رها شویم و هم همنشین صالحان شویم .

ص: 114

1- غرر الحکم، ص 187.

2- غرر الحکم، ص 129.

3- نهج البلاغه، خطبه 89.

شروع جهاد اکبر با تفکر است. اینکه از خدا بخواهد او را با وظایفش آشنا کند.

مرحله دوم عزم است. یعنی موافق عقل و شرع رفتار کند و در تمام افعال و ترکها به پیامبر تأسی کند.

مرحله سوم مراقبه است تا خدا درهای سعادت و هدایت را به رویت بگشاید.

جهاد اکبر از کشته شدن در راه خدا هم بالاتر است. مجاهدت یعنی پا نهادن بر خواهشها که شرط ورود به وادی هدایت الهی است و هر کجا که مجاهدتی باشد هدایتی هم هست، کسی که در راه مبارزه با نفس بمیرد شهید و مجاهد فی سبیل الله مرده است.

وعدۀ تضمین شده خداوند برای مجاهدانی است که خالصانه در این راه باشند و هنگامی این مجاهدت خالصانه است که بنده به صفت عبودیت مجاهدت ورزد.

یکی از مهم ترین جهاد کردن صبوری ورزیدن است .

خدایا ، هنگام جنگ با دشمن فکر دنیای فریبنده را از خاطرمان بیر و محو ساز تا هیچ کس روی از جنگ بر نتابد.

والله مهلكها بتكذيبها قبل يوم القيامة ؛ خدا به خاطر تكذيب كردن اهل حق آنان را قبل از روز رستاخيز نابود خواهد كرد.

قد جاءنا نذير فكذبنا ؛ ترساننده آمد ليكن تكذيب كرديم .

دروغ بر خلاف فطرت پاڪ و شخصيت والاي انسان است . دشمنی با خدا نیز بر خلاف فلسفه آفرینش است؛ زیرا خدا جهان را بر صدق و راستی بنا نهاده و کلام خدا از جهت راستی در حد کمال است (1).

- (وَمَنْ أَصْدَقُ مِنَ اللَّهِ حَدِيثًا) (2).

راستگوتر از خدا کیست.

- إن الدنيا دار صدق لمن صدقها (3) .

دنیا جایگاه راستی است برای آنها که تصدیقش کنند .

- اتقوا الكذب ؛ الصغیر منه والكبیر، فی كل جد وهزل ؛

ص: 116

1- سوره انعام، آیه 115.

2- سوره نساء، آیه 87.

3- نهج البلاغه، حکمت 126.

فإن الرجل إذا كذب في الصغير اجترء (1).

از دروغ بپرهیزید خواه کوچک باشد خواه بزرگ؛ زیرا دروغ کوچک انسان را دلیر میکند که از دروغ بزرگ نهراسد.

- لا يجد عبد طعم الإيمان حتى ينرك الكذب هزله وجده (2).

هیچ بندهای طعم ایمان را نمی چشد تا دروغ را شوخی یا جدی ترک کند.

- إن المؤمن ينطبع على كل شيء إلا على الكذب والخيانة (3).

مؤمن به هر چیز جز به دروغ و خیانت عادت میکند.

- لا يكذب الكاذب إلا من مهانة نفسه (4).

علت اصلی دروغ جز خود کم بینی و بی شخصیتی نیست.

دروغگو ایمان ندارد :

(لَا يُؤْمِنُونَ بِآيَاتِ اللَّهِ وَأُولَئِكَ هُمُ الْكَاذِبُونَ) (5)

دروغگو از هدایت الهی محروم است :

(لَا يَهْدِي مَنْ هُوَ كَاذِبٌ كَفَّارٌ) (6).

دروغگو به دور از رحمت خدا است :

ص: 117

1- کافی، ج 2، ص 338

2- اصول کافی، ج 2، ص 34.

3- مستدرک الوسائل، ج 2، ص 10.

4- مستدرک الوسائل، ج 2، ص 10.

5- سوره نحل، آیه 105.

6- سوره زمر، آیه 3.

(لَعْنَتَ اللَّهِ عَلَى الْكَاذِبِينَ) (1).

دروغگو در ردیف مشرکان است :

أكبر الكبائر : الشرك بالله و عقوق الوالدين وقول الزور و الكذب (2).

دروغ کلید گناهان است :

جعل الخبائث كلها في بيت وجعل مفتاحها الكذب (3).

دروغ بدتر از شراب است :

والكذب شرا من الشراب (4).

دروغ مایه روسیاهی است :

الكذب يسود الوجه (5).

دروغ بدتر از ربا است :

أرْبَى الرِّبَا الكذب (6).

دروغ بدترین بیماری است :

الكذب أقيح علة (7).

ص: 118

1- سوره آل عمران، آیه 61.

2- جامع السعادات، ج 2، ص 322.

3- بحار الانوار، ج 6، ص 239.

4- وسائل الشیعه، ج 8، ص 572.

5- مستدرک الوسائل، ج 2، ص 100.

6- مستدرک الوسائل، ج 2، ص 100.

7- مستدرک الوسائل، ج 2، ص 100.

دروغ عامل محرومیت از نماز شب است :

إن الرجل ليكذب الكذبة فيحرم بها صلاة الليل (1).

دروغ سبب کم شدن روزی است :

الكذب ينقص الرزق (2).

دروغ باعث کم شدن حافظه است :

إن مما أعان الله على الكذابين النسيان (3) .

هر دروغی از گوینده اش بازخواست می شود مگر در موارد اصلاح بین مرد و وزن و شوهر و جنگ.

خدایا ، زبانم را به هدایت گویا ساز، و به قلبمان خدا ترسی و تقوا را الهام کن، و به آن عملی که نیکوست موفق بدار.

ص: 119

1- سفينة البحار، ج 2، ص 100.

2- جامع السعادات، ج 2، ص 322.

3- بحار الانوار، ج 19، ص 251.

(وإن الإنسان لفي خسر) إلا على الذي آمن رضى بالحق والصبر؛ همه انسانها در زیانکاریند بجز علی که ایمان آورد و به حق راضی شد و صبر نمود .

إن علیا هو المؤصوف بالصبر؛ علی و نسل او دارای کمال صبر و شکرند .

حلیم ذو آنه؛ صبور و شکیا .

اصبر علی الحق و إن کان مرا .

بر حق صابر باش هر چند تلخ باشد . صبر نیمی از ایمان است، و رسیدن به درجات نیکو فقط با صبر امکان پذیر است .

صبر گنجی از بهشت است که خدا آن را به دوستان خود می دهد و صابران را دوست دارد.

در جنگ با نفس اولین قدم صبر است، چون این اولین جنگ همیشگی است نیاز به صبر هم همیشگی است.

اصل هر چیزی سخت است و چون چیزی سخت تر از صبر

نیست، صبر اصل ایمان است .

ایمان از دورکن دیدار و کردار حاصل می شود و چون کردار بدون صبر و شکر نمی شود، صبر نیمی از ایمان است (1).

پیامبر اکرم و فرمودند: صبر بر سه گونه است :

1. صبر هنگام مصیبت که هرکه بر آن شکبیا باشد خدا برای او 300 درجه می نویسد.

2. صبر هنگام طاعت که هرکه بر دستور خدا صبر کند خدا برای او 900 درجه می نویسد.

3. صبر هنگام معصیت که هرکه در برابر نفس صبر کند خدا برای او 900 درجه می نویسد (2).

م باقر (علیه السلام) فرمودند: بهشت پیچیده در سختی ها و صبر بر آنهاست که هرکه در برابر ناراحتی ها صابر باشد اهل بهشت است، و دوزخ پیچیده بر لذتهاست که هرکه تسلیم نفس شود وارد جهنم می شود (3).

ای خدایی که حلم و تحمل بار جنایت های فاحش ما بر تو بسی سهل و بی زحمت است .

ص: 121

1- جامع السعادات ، ج3، ص287.

2- اصول کافی ، ج 2، ص 91.

3- اصول کافی ، ج 2، ص 89

ولا تموتن إلا و أنتم مسلمون؛ جز با شرف اسلام نمیرید .

أذكروا الممات والمعاد والحساب والموازن والمحاسبة بين يدي رب العالمين والثواب والعقاب ؛ مرگ و قیامت و حساب و میزان اعمال و محاسبه در پیشگاه خدای عالمیان و پاداش و کیفر را یاد کنید.

هرکه مرگ را فراموش کند همت او دنیا می شود و از آخرت غافل می گردد .

یاد مرگ کفاره گناهان ، شرف دنیا و آخرت است.

یاد مرگ آدمی را زاهد می کند .

یاد مرگ در نزد غافل دل او را از دنیا منفور می کند. در فرد تائب به شکر و توبه حریص تر می دارد و خوف او بیشتر می شود.

در فرد عارف دل او را به دیدار حریص تر می کند. در کسی که آنچه خدا حکم کرده را می خواهد مرگ و زندگی را یکی می داند چون فرق در جهت خداست.

به دلیل جهل و دوستی دنیا و آرزوهای طولانی از مرگ غافلیم اما اگر مرگ خود را زود پنداریم و به فکر تدبیر افتیم و در عمل شتاب کنیم

اهل سعادت می شویم .

مرگ شناسی شناخت عمیق تری از انسان و حیات او در این جهان ایجاد می کند. اما آدمیان به دلیل غفلت کمتر یاد مرگ می کنند. پیشوایان دین صلاح انسانها را در این میدانستند که با تذکارتی همیشگی این امر بسای مهم اما مغفول را از حالت ناآگاهانه به صورت آگاهانه در آورند.

در روایات اسلامی از پیامبر اکرم به نقل شده که : زیرک ترین مرد کسی است که بیشتر یاد مرگ کند (1).

یاد مرگ از ارکان رشد شخصیت آدمی است که اگر کسی از آن امر غفلت ورزید خامی ها در او باقی می ماند.

اولیاء الهی تمنای موت می کنند و به استقبال آن می روند. یاد مرگ دلها را نرم می کند و آدمی را از وعظ های دیگر مستغنی می کند.

یاد مرگ سرکشی های نفس را تخفیف می کند .

یاد مرگ حب دنیا را اندک می کند و زمینه مساعدی برای پرورش صفات نیک در دل آدمی ...

خدایا ، دائما حالت مرگ را در جلوی چشم ما قرار ده و با عمل صالح و خالص آرزوهای فانی ما را کوتاه گردان تا به حدی که ابد از آن ساعت

ص: 123

1- محجة البیضاء، ج 8.

عمر که گذشت یک نفس منتظر نفس دیگر نشینیم و یک قدم که بر می داریم پیوستن به قد دیگر را مطمئن نباشیم.

ص: 124

حجوا البیت ؛ در خانه خدا حج گزارید .

اهتمام به فرائض موجب تقویت ایمان و تقوا و اخلاق می شود .

- اعمل بفرائض الله تكن أتقى الناس (1).

به آنچه خدا واجب کرده عمل کن تا با تقواترین، بهترین و عابد ترین مردم باشی.

- ما تحبب إلى عبدی بأحب مما افترضت علیه (2).

هیچ عبادتی به اندازه ادای واجبات بنده ام را به من محبوب نمی کند. هرکه فرائض و واجبات خدا را ترک کند از امان خدا بیرون آمده است

(3)

رکنی از عبادت که بر عمل استوار است شامل :

۱. انجام فرائض که انجامش الزام و ترکش نارواست. عبادات مستحیی که عامل سرعت بخشیدن به تکامل انسان هستند مانند دعا و

ص: 125

1- اصول کافی، ج 2، ص 82.

2- اصول کافی، ج 2، ص 82.

3- جامع الاحادیث، ج 14، ص 99.

قرآن خواندن .

2. عبادات فردی و اجتماعی : در دیدگاه اسلام، دین با مسائل اجتماعی آمیختگی دارد و تمام ابعاد زندگی اجتماعی را در بر می گیرد مثل نماز جماعت، حج، صدقه که عامل همیاری مردم در نیکی و تقوا و بازدارنده آنها از گناهان است .

3. عبادات ظاهری و باطنی : عبادت پنهانی منبع خیرات است.

خدایا، ما را در انجام طاعات و آنچه بر ما فرض و واجب کرده ای توفیق عطا کن .

ص: 126

ومن أوفى بما عاهد عليه الله فسيؤتیه أجر عظیما ؛ آنکه بر پیمان خدا وفادار باشد به او پاداش بزرگی خواهد داد.

أخذ البيعه منكم والصفقه لكم بقبول ما جئت به عن الله - وجل - فی علی امیر المؤمنین ؛ بیعت گیرنده ام و دست در دست من نهید در پذیرش علی امیر المؤمنین که از سوی خداست.

عقدت لعلی امیر المؤمنین ؛ پیمان امیر المؤمنین را محکم کنم.

لا ترجع عن العقیر ؛ از عهد و پیمان خود بر نمی گردیم .

یرحم من وفی ؛ خدا به باوفایان مهر می ورزد.

فبايعوا الله وبايعوني وبايعوا عليا امير المؤمنين ؛ با خدا بیعت کنید و با من پیمان ببندید و با علی هم.

لا تبتغى بذلك بد" ولا یری الله من أنفسنا وو؛ پیمانمان را دگرگون نخواهیم کرد و خدا از ما شکست عهد نبیند.

نبايعك علی ذلك بقلوبنا و نبینا و ألسنا و أیرینا، علی ذلك نحیی وعلیه نموت وعلیه نبعث ؛ با تو پیمان می بندیم و با دل و جان و زبان و دستهایمان با این پیمان زنده ای و با آن خواهیم مرد و با آن برانگیخته می شویم .

پایبندی به تعهدات از مهمترین پایه های نظام اجتماعی بشر است به طوری که در قرآن آمده است :

- (كَبُرَ مَقْتًا عِنْدَ اللَّهِ أَنْ تَقُولُوا مَا لَا تَفْعَلُونَ) (1).

نزد خدا بسیار خشم آور است که چیزی را که به آن عمل نمی کنید بگویید .

- أقر بكم منى غدا فى الموقف أصدقكم الحديث وأداكم للأمانة وأوفاكم بالعهد (2).

نزدیکترین افراد در روز قیامت به من کسانی اند که در سخن راستگوتر در ادای امانت کوشاتر و در عهد با یکدیگر باوفاتر باشد .

- (وَالَّذِينَ هُمْ لِأَمَانَاتِهِمْ وَعَهْدِهِمْ رَاعُونَ) (3).

مؤمنان آنهایی هستند که امانتها و عهد خود را مراعات میکنند .

- (وَأَوْفُوا بِالْعَهْدِ إِنَّ الْعَهْدَ كَانَ مَسْئُولًا) (4)

به عهد خود وفا کنید که از عهد سؤال میشود.

- إن الوفاء بالعه من علامات أهل الدين (5).

وفای به عهد از نشانه های مردم متدین است.

ص: 128

1- سوره صف ، آیه 3.

2- بحار الانوار، ج 21، ص 30.

3- سوره مؤمنون، آیه 8، سوره معارج، آیه 32.

4- سوره اسراء، آیه 34.

5- سفينة البحار، ج 2، ص 975.

- المؤمن أخو المؤمن عینه ودلیله ، لا یخونه و لا یظلمه و لا یغشه و لا یعد عده فیخلقه (1).

مؤمن برادر مؤمن و مانند چشم راهنمای اوست؛ به او خیانت نمی کند، او را فریب نمی دهد، و به او وعده ای نمی دهد که تخلف کند.

- لا تعدن عده لا تتق من نفسک بانجازها (2).

چیزی را که یقین به وفای آن ندارید وعده ندهید .

- أداء الأمانة إلى البر والفاجر والوفاء بالعهد للبر والفاجر ، وبر الوالدین برضین کانا أو فاجرین (3).

سه چیز است که خدا به هیچ کس اجازه تخلف از آن را نداده :

1. ادای امانت در مورد هرکس خواه نیکوکار یا بدکار، 2. وفای به عهد درباره هرکس خواه نیکوکار خواه بدکار باشد، 3. نیکی به پدر و مادر خواه نیکوکار باشند یا بدکار.

ای خدا، تو از خودمان به خلف وعده هایمان داناتری ، وای بر رسوایی مان از آنچه که در نامه عملمان به شمار آورده ای ، به حق انوار جمالت که در پرده ها مستور داشته ای بر در ماندگان بی طاقتت رحم فرما.

ص: 129

1- اصول کافی، ج 2، ص 166.

2- غرر الحکم، ص 607.

3- اصول کافی ، ج 2، ص 192.

(انما ولیکم الله ورسوله و الذین امنوا) ؛ ولی شما خدا و رسول او و امامانی اند که نماز را برپا می دارند و در رکوع زکات می دهند.

قد تصیبه لکم ولی و اماما ؛ برایتان صاحب اختیار و امام قرار دادم .

علی ولکم، و امامکم بأمر الله بکم ؛ به امر خدایتان علی ولی و امام شماست.

هو الإمام المبین؛ او پیشوای روشنگر است .

إمام من الله ؛ او از سوی خدا امام است .

موالاته من الله عزوجل؛ ولایت او حکمی است از سوی خدا .

ولا تستکفوا من ولایته ؛ از امامتش نگریزید.

ینی منذر وعلی هاد ؛ من بیم دهنده و علی راهنماست .

المفوض إلیه ؛ اختیار امور جهانیان به او واگذار شده .

إمام فیهم قائمة ؛ امامت در او استوار است.

خدا در قرآن مسلمانان را تشویق به پیروی از ابراهیم می کند؛ زیرا اسوه هلائی با ایمان و پاک در پاکسازی روح و فکر و عمل و اخلاق اثر

بسیاری دارد. در سلوک الی الله اسوه وسیله پیشرفت و تعالی است. ولایت و اقتدا به اولیاء الله باعث احیاء برنامه های دینی می شود.

ولایت خدا بر مؤمنان به این معنی است که مؤمنان به خدا وابسته اند و از صفات او الگو می گیرند، کسی که تحت ولایت خدا قرار گیرد از رذائل به فضائل سیر می کند. همچنین برای پیمودن راه تقوا و طهارت بای با صادقان (اهل بیت) همراه بود.

در اثر بندگی خدا و انسان کامل شدن ولی خدا بر اعمال زمان شاهد می شود و نفوذ غیبی بر جهان و انسان پیدا می کند و بر قلب و روحها مسلط می شود. ولایت به طور ناپیدا در وجود اثر می کند و نفوس را پرورش می دهد.

داشتن رابطه معنوی با انسانهای کامل باعث تصرف در آدمی شده و براساس ظرفیت هر بشر مشمول عنایات ولی خدا قرار می گیرد و از رذائل به فضائل سیر می کند .

امامت تشریحی چون عصای چوبین است که راهنمای الهی آن را نصب و راهزن بشری آن را غصب می کند. امام علی ع با بینش عارفانه خود می فرماید : اگر حکومت حق مدار نباشد ، باطن آن جز آب بینی بز چیزی نخواهد بود (1). آنچه از خود حضرت علی (علیه السلام) درباره خودش نقل شده این است :

ص: 131

أنا القرآن الناطق ، ما لله نبا أعظم منى ، ما لله آية أكبر منى (1).

یعنی بزرگترین خبری که در جهان آفرینش مطرح است، بزرگترین نشان خدایی منم .

هفت چیز به من عطا شد که هیچ کس پیش از من به آنها نرسید : آموزش اسماء ، حکومت بر بندگان ، تفسیر کتاب ، تقسیم درست غنائم بین فرزندان آدم، چیزی از دانش از من جدا نشد مگر آنکه به من آموخته شد، حرفی به من عطا شد که از آن هزار حرف گشوده می شود، به همسر مصحفی عطا شد که این عطای ویژه ای از طرف خداوند و رسول او بود (2).

خود علی بال از زبان پیامبر و شنید که می گفت : ولایت علی علیه با وحی الهی همسان است (3).

کسی که در همه جهات ولایت مدار باشد گویا در خدمت همه قرآن بوده و همه دستوره‌های آن را امثال کرده است. قبول ولایت خلیفه الهی همواره شرط ورود در حصن توحید است.

آنچه که گفته می شود علی ما با حق است و حق با علی ان است (4) یعنی علی منشأ ظهور علوم صائب ، اخلاق و عمل صالح می باشد ؛

ص: 132

1- تفسیر قمی، ج 2، ص 601.

2- بصائر الدرجات، ص 200.

3- الخصال، ص 572.

4- السنة والتاریخ، ج 2، ص 237.

چون علی (علیه السلام) در مقام ظهور و فعل خداست؛ پس بگوییم: علی را غیر از خدا و رسول کسی نشناخت (1).

خلیفه تام الهی یعنی علی بن ابی طالب مظهر علم شهودی خداست و چنین علمی رهبری حکمت حضرت را عهده دار است، حکمت نشأت گرفته از علم شهودی او زعامت رحمت عام را، رحمت عام علوی غضب وی را بر عهده دارد و از این رو خدوی عدو را تحمل می کند.

تا شرح صدر علوی حاصل نشود تحمل مقام ولایت میسر نمی شود.

خدایا، درود فرست بر امینهای وحی خدا که در راه انجام فرمان خدا هیچ کوتاهی نکنند و از تعظیم جلال تو غفلت نورزند. درود بر آنانی که برای نزول فرمانت و اتمام وعدههای آنان را گماشتی. خدایا، به واسطه آنان درگاه رحمتت را به روی ما باز فرما.

ص: 133

1- ارشاد القلوب، ص 209.

الأتصرفوا عن المشاهيد إلا بتوبة؛ از زیارتگاه ها جز با توبه برنگردید .

توبه اساس دین و نور معرفت و ایمان است؛ زیرا جدا شدن از بدیها و بازگشت به خوبیهاست. بازگشت از معصیت به طاعت تنها کار ایشان است؛ زیرا برای نجات عقل از دست شیطان نیاز به توبه و مجاهده است .

توبه درجاتی دارد: توبه کافر، توبه مسلمان تقلیدی، توبه از ظاهر، توبه از باطن، توبه از افکار شیطانی، توبه از غفلت از ذکر خدا، توبه از فراموش کردن خدا برای یک لحظه، توبه از قانع بودن به درجه نقصان در ذکر و فکر، توبه نسبت به قدم قبلی.

حقیقت توبه سه رکن دارد : علم به اهمیت زیان گناه، ترک گناه در حال و آینده، جبران گناه نسبت به گذشته.

علامت توبه : خیرخواهی بندگان خدا، ترک باطل، ملازمت با حق و تلاش برای انجام کار خیر است.

خدا از توبه بنده اش بسیار شاد می شود بیش از کسی که مرکب خود

را در بیابان خطرناک در شب تاریک گم کرده و آن را یافته است. و خدا به توبه کاران حقیقی سه فضیلت داده که اگر یکی از آن را به اهل آسمان و زمین می داد نجات می یافتند.

بهترین گناهکاران توبه کنندگان اند و توبه کننده حیب خداست . خداوند صبور است تا بنده بر گناه خود یا توبه کند یا استغفار.

برکات توبه

گناهان را محو می کند، بدیها را به حسنه تبدیل می کند، برکات آسمان و زمین را بر او نازل می کند، دل را مصفا می کند، فرشتگان مأمور ثبت گناه را فراموش می کنند که بنویسند ، و زمین محل انجام گناه را کتمان می کند، حاملان عرش الهی برای او استغفار می کنند و تقاضای ورود به بهشت او را دارند.

وقتی شیطان قسم خورد که آدمی را گمراه کند، خداوند در توبه را برای آدمی گشود.

اما آنان که توبه نمی کنند به دلیل نداشتن ایمان به آخرت ، قوی بودن شهوات ، حب دنیا، امید زیاد به عفو و رحمت خدا داشتن است.

ای خدایی که بندگان را به قبول توبه و انابه عادت داده ای و فساد کاری بندگان را به توبه کردن اصلاح فرمودی ، ما را به سوی توبه که محبوب و مورد پسندت بازگردان.

ص: 135

فوزا عظیما؛ رستگاری بزرگ.

السابقون إلى مباحته وموالاته والتسليم عليه بإمرة المؤمنين أولئك هم الفائزون؛ سبقت جویان به بیعت و پیمان و سرپرستی بر امیرالمؤمنین رستگارانند.

سعادت (کمال حقیقی) فضیلتی است که باید تا ابد بماند. سعادت باعث ارتقا و اعتلا و برگشت به فطرت اولیه می شود و موجب بقای سرمدی می گردد.

سعادت غایتی است مشمول خیرات کثیر و مؤثر که همه انسانها به آن شوق دارند و با تلاش در پی آنند.

سعادت اعظم خیرات است که فی نفسه مؤثر و کامل است.

(يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا هَلْ أَدُلُّكُمْ عَلَىٰ تِجَارَةٍ تُنْجِيكُمْ مِنْ عَذَابٍ أَلِيمٍ تُوْمِنُونَ بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ) (1).

ای کسانی که ایمان آورده اید، آیا شما را به تجارتی راه نمایم که

ص: 136

شما را از عذابی دردناک برهاند؟ به خدا و فرستاده او ایمان آورید .

بذر ایمان در بستر اعمال صالح می روید. دینداری سعادت است و بندگی خدا پیروزی در مسابقه رستگاری است (1).

اگر آدمی افعال اختیاری را با میل انجام دهد و پیوسته و مداوم باشد نفس او به زیباترین شکل در می آید و با افزایش قدرت درک اعتقاد به حق در او جلوه بیشتری می یابد.

در طریق ابرار، رسیدن به سعادت با عبادت مداوم حاصل می شود و در طریق شطار رسیدن به سعادت با عشق حاصل می شود.

مؤلفه های سعادت از دیدگان امیرالمؤمنین با عبارتند از :

۱. خیرات بیرونی : مانند زیبایی ، محیط اجتماعی مناسب؛ زیرا سعادت فرد در گرو سعادت جمع است ، ثروت.

۲. فضیلت های اخلاقی (فعل اخلاقی) مانند: 1) عدل : اولین گام در مسیر عدالت رهایی از بند هوا و هوس است. 2) صبر : به معنی خویشن داری با نوعی سختی است که مصدر بسیاری از فضایل اخلاقی است. 3) صدق : هرچه آدمی صادق تر باشد رستگارتر است :

أنجحکم أصدقکم (2).

۳. فضیلت های عقلی : اندیشیدن و تلاش عقلی بهترین چیز در

ص: 137

1- غرر الحکم، ج 1، ص 7.

2- غرر الحکم، ج 1، ص 331.

تقرب به خداست و دانایی برترین سعادت و بهترین مطلوب است (1).

4. فضیلت های دینی : مهمترین فضیلت دینی ایمان دینی است ، به طوری که با ایمان است که آدمی به قله سعادت و اوج دانایی می رسد (2).

مؤلفه های سعادت باید با اختیار خود انسان باشد. امام حسین علی در کربلا اگرچه فضیلت های بیرونی را نداشت !!! ولی به علت داشتن فضیلت های اخلاقی دینی در اوج سعادت بود.

در کلام امام علی ع به نقش عنصر توفیق در سعادت تأکید شده . توفیق با امداد غیبی ابرهای رحمت خداست که از دریای اخلاص و عمل صالح انسان بر می خیزد. به عبارتی اگر زندگی انسان مقرون اخلاص و عمل صالح باشد مورد حمایت خدا قرار می گیرد. آنگاه چقدر لذت بخش است معامله با خدا و مشاهده آثار لطف او (3).

خدای من، ما را از رحمت نامنتهایت و توفیق یابنده ابدیت چیزی عطا فرما که آن عطا وسیله صعودمان به مقام خشنودی تو گردد و ما را از عقابت ایمن سازد.

ص: 138

1- غرر الحکم، ج 1، ص 29.

2- غرر الحکم، ج 1، ص 867

3- مجموعه آثار مطهری، ج 3، ص 368.

خدایا، امام را برای ما وسیله ای قرار ده برای رسیدن به شریف ترین منازل کرامت و نردبانی که با آن به سوی سلامت عروج کنیم و سببی که به وسیله آن نجات در عرصه قیامت را پاداش گیریم و دستاویزی که بدان بر منزل اقامت ابدی به نعمت بهشت سرمد نائل شویم.

ص: 139

1. احياء العلوم ، ابو حامد محمد بن محمد غزالي، باشراف عبدالعزيز عز الدين السير وان ، دار القلم، بيروت.
2. ارشاد القلوب ، ابو محمد الحسن بن محمد الديلمي ، الطبعة الرابعة ، مؤسسة الأعلمی للمطبوعات ، بيروت، 1398ق.
3. الامالی، محمد بن حسن الطوسی، قدم له السيد محمد صادق بحر العلوم ، المطبعة الحيدرية ، النجف.
4. بحار الانوار، محمد باقر مجلسی ، الطبعة الثالثة، دار احياء التراث العربی، بيروت، 1903ق.
5. بصائر الدرجات الكبرى فی فضائل آل محمد، محمد بن الحسن بن فروخ الصفار، تقديم وتعليق محسن كوچه باغی، مؤسسة الاعلمی ، طهران، 1404ق.
6. تحف العقول عن آل الرسول ، علی بن الحسين بن شعبه الحرانی ، مكتبه بصيرتی، قم، 1395ق.
7. تفسير قرطبي الجامع لاحكام القرآن)، محمد بن احمد قرطبي، دفتر تبليغات حوزه علميه قم، 1378.
8. تفسير قمی، علی بن ابراهيم قمی، تحقيق طيب موسوی

9. تنبيه الخواطر ونزهة النواظر (مجموعه ورام)، ورام بن ابى فراس مالكى ، دار صعب ، دار التعارف، بيروت.
10. جامع احاديث الشيعة ، شيخ اسماعيل معزى ملايرى، تحت نظر آيت الله بروجردى، چاپ مكر، 1373ش، ناشر: مؤلف.
11. جامع الاحاديث، جعفر بن احمد بن على قمى، مصحح: علامه شعرانى
12. جامع السعادات ، ابى ذر النراقى، تحقيق السيد محمد كلانترى الطبعة الثانية ، منشورات جامعة النجف الدينيه ، 1383ق.
13. الجواهر السنیه فی الأحاديث القدسیه ، محمد بن حسن حر عاملی، ترجمه زين العابدين كاظمی خلدخالی، دهقان، تهران ، 1389ق.
14. خصال صدوق ، على بن الحسين بن بابويه قمى، صححه وعلق عليه : على اكبر غفارى ، مكتبة الصدوق، طهران، 1389ق.
15. دار السلام فى ما يتعلق بالرؤيا والمنام، حسين بن محمد تقى نورى، دار البلاغه، بيروت.
16. سفينة البحار ومدينة الحكم والآثار، عباس بن محمد رضا القمى، مؤسسه انتشارات فراهانى، تهران.
17. السنة والتاريخ (موسوعة الامام على بن ابى طالب عل؟ فى الكتاب والسنة والتاريخ)، محمد محمدى رى شهرى، دار الحديث للطباعة

18. شرح اسماء الحسنی ، هادی بن مهدی السبزواری، تحقیق نجفقلی حبیبی ، چاپ اول ، انتشارات دانشگاه تهران، 1372ش.
19. صحیفه سجادیه ، ترجمه صدر بلاغی ، انتشارات حسینیه ارشاد ، 1355ش.
20. علل الشرایع ، علی بن الحسین بن بابویه القمی، قدم له السيد محمد صادق بحر العلوم ، الطبعة الثانية، المكتبة الحیدریه، النجف، 1385ق.
21. غرر الحكم، عبدالواحد التیمی الأمدی، مؤسسة الأعلمی للمطبوعات ، بیروت، 1607ق.
22. قرآن مجید، ترجمه محمد مهدی فولادوند، چاپ اول، دفتر مطالعات تاریخ و معارف اسلامی، 1373ش.
23. الکافی ، ابو جعفر حمد بن یعقوب کلینی ، صححه وعلق علیه : علی اکبر الغفاری ، دار الکتب الاسلامیه ، طهران، 1388ق.
24. مجموعه آثار مطهری ، مرتضی مطهری، صدرا، قم، 1377.
25. محجة البیضاء فی تهذیب الأحياء، ملا محسن فیض کاشانی ، صححه وعلق علیه : علی اکبر غفاری، الطبعة الثانية، دفتر انتشارات اسلامی.
26. مستدرک الوسائل ، حسین النوری الطبرسی، الطبعة الثانية، مؤسسة آل البيت لاحیاء التراث، بیروت، 1608ق.

27. مشكاة الأنوار في غرر الأخبار، على بن ابي نصر الطبرسي، الطبعة الثالثة، مؤسسة النور للمطبوعات، بيروت.
28. معجم في فقه القرآن، مترجم محمد واعظ زاده خراساني، بنياد پژوهشهای اسلامي آستان قدس رضوي، 1378.
29. مفاتيح الجنان، شيخ عباس قمي .
30. ميزان الحكمه، محمد محمدي ري شهري، الطبعة الأولى، مركز النشر مكتب الاعلام الاسلامي، قم، 1403ق.
31. نهج البلاغه، شريف الرضي، ترجمه سيد جعفر شهيدى، چاپ اول، سازمان انتشارات و آموزش انقلاب اسلامي، 1388ش.
32. وسائل الشيعه الى تحصيل مسائل الشريعة، محمد بن الحسن حر العاملي، بتصحيح عبد الرحيم الرباني الشيرازي، دار احياء التراث العربى.
33. وقعة الجمل، ضامن بن شدقم بن على الحسيني المدني، بتحقيق سيد تحسين آل شبيب الموسوي، مركز احياء ميراث اسلامي، بيروت .
34. ينابيع الحكمه، محمد رضا حجازي، دفتر مطالعات تاريخ و معارف اسلامي، 1382.

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می دانند و کسانی که نمی دانند یکسانند؟

سوره زمر / 9

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک 129/34 - طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: 03134490125

دفتر تهران: 021 - 88318722

بازرگانی و فروش: 09132000109

امور کاربران: 09132000109



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

